چرا انقلاب مهر ۱۴۰۱ شکست خورد؟

نویسنده: عزیز غاز (تخلص)

تابستان ۱۴۰۳ خورشیدی

فهرست

مقدمه

اعتراضات مهر ۱۴۰۱ گسترده‌ترین مخالفت مدنی در ایران علیه نظام جمهوری اسلامی بود. گسترده‌ترین از دو جهت: یکی از جهت آشکار شدن نارضایتی در بیشتر طبقات و گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایران و دوم از لحاظ نوع مخالفت که درخواست معترضان و مردم حامی ایشان سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بود.

ولی جمهوری اسلامی از مهر ۱۴۰۱ جان سالم به در بُرد. جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از ترفندها و اقدامات را برای محدود کردن و در نهایت سرکوب اعتراضات به کار بست که نشان از شناخت عمیق سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از دینامیک

اندیشه‌ی جامعه‌ی ایران و نیازهای قدرت‌های تأثیرگذار جهانی دارد.

علاوه بر ترفندهای جمهوری اسلامی برای مهار اعتراضات، پاره‌ای از اقدامات توسط مخالفان خارج-نشین جمهوری‌اسلامی صورت گرفت که باعث کاهش انگیزه‌ی مردم عادی داخلِ ایران برای پیوستن به اعتراضات و در نهایت نجات جمهوری اسلامی گشت[۱].

قاعدتا" بخش مهمی از اقدامات مهارکننده‌ی رژیم از گونه‌ی خشونت و ارعاب بود. ولی خشونت و ارعابِ صِرف، هرگز نمی‌توانست چنان موفقیت‌آمیز سیل کثیری از معترضان را سد نماید.

---

۱ خواسته یا ناخواسته.

در این مقاله تلاش می‌نمایم تا مشاهدات شنیده‌ها و بررسی‌هایِ شخصی خویش و مردم اطرافم از حوادث، اعتراضات و سرکوب‌هایِ ۱۴۰۱ را تشریح کنم و همچون سایرِ مقالات و کتاب‌هایم، تلاش خواهم نمود استنتاج و بحثی منطقی و صادقانه را به رشته‌ی سخن درآورم.

این نامه را به یاد و خاطره‌ی جنگجویِ گریز پا، نیکا شاکرمی[۲]، تقدیم می‌کنم. امیدوارم که این مقاله، گامی در جهت مثبت برای آزادیِ **ایرانِ** متحد و یکپارچه[۳] باشد.

---

۲ نیکا دختری با دست‌های بلند، دستانی چنان بلند که از داخل قبر هم یقه‌ی قاتلان خویش را چسبیده و می‌فشارد. با کُشتن‌ش از دست‌ش راحت نشده، نمی‌شوند و نخواهند شد.

۳ United and Centralized government

این کتاب کاملا" ***رایگان*** در اختیار فارسی‌زبانان و ایرانی‌ها قرار می‌گیرد. این کتاب به طور جزئی و یا کُلی رایگان است. چنانچه سخنی از این نویسنده را جایی بازگو می‌نمایید ذکر منبع فراموش نگردد. امید است بزرگوارانی که آن را می‌خوانند نقدش کنند و با خردِ خویش بسی بر مباحثش بیفزایند و بسی دیگر کتاب‌ها بنویسند.

/عزیز غاز (تخلص)

تصویر رژیم جمهوری اسلامی در مهر ۱۴۰۱

حوادث دهه‌ی ۹۰ خورشیدیِ ایران، وقوعِ ناآرامی-هایی به گستردگیِ مهر ۱۴۰۱ را غیرقابل پیش‌بینی می-نمود. چرا که برخی از این حوادث افزاینده و برخی-شان کاهنده‌ی پتانسیلِ سرکشیِ جامعه‌ی ایران بودند.

۱- ترور و تشییع جنازه‌ی قاسم سلیمانی:

درست دو سال پیش از مهر ۱۴۰۱، جمهوری اسلامی یکی از بزرگترین مراسم‌های خاکسپاری تاریخش را برگزار کرده بود. قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، که در عراق و سوریه با داعش[۴] جنگیده بود، توسط

---

۴ گروهکی تشکیل شده از جنگجویان مزدور که توسط عربستان سعودی و ایالات متحده علیه بشار اسد، دیکتاتور سوریه، مسلح شدند. داعش و چند گروهک دیگر با بشار اسد و حامی‌اش، روسیه، جنگیدند و وقتی هدف مورد نظر را برآورده نکردند توسط آمریکا حذف شدند و جاپایی برای ایالات متحده در منطقه‌ی نفت‌خیز شرق سوریه ایجاد گشت.

جنگ داخلیِ سوریه (۲۰۲۱-۲۰۱۲)، نبردِ خط لوله‌ها بود. جمهوری‌اسلامی و روسیه در یک سو و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و آمریکا در سوی دیگرِ این مناقشه. این که چگونه

آمریکایی‌ها ترور شد[۵]. برخلافِ انتظارِ همه، حتی سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی، میلیون‌ها نفر از مردم ایران سلیمانی را تشییع نمودند.

الیگارش‌های حاکم بر کشورهای به ظاهر متخاصم، با هم دوست و دشمن همزمان‌اند در بحث این مقاله نمی‌گنجد. شاید کسی باید پژوهشی در این زمینه انجام دهد و کتابی درباره‌اش بنویسد.

[۵] سخنان حواشی ترور قاسم سلیمانی فراوان است. این ترور سرآغاز رشته‌ای از حوادث بود که به پیشرویِ گسترده‌ترِ اسراییل در منطقه‌ی خاورمیانه منتهی گردید.

این رشته حوادث شاملِ: صلح عربستان سعودی با گروه حوثی‌های یمن، احیای روابط سیاسیِ تهران–ریاض (اسفند ۱۴۰۱ – هرچند این روابط در واقع هرگز قطع نشده بود و هر دو دولت گوش به فرمان آمریکا هستند)، تصرف قره‌باغ (کلا باغ) توسط جمهوری جعلیِ آذربایجان (پاییز ۱۴۰۲)، ترور فرماندهان ضد اسراییل سپاه پاسداران در سوریه و آغازِ بهره‌برداری از میدان گازی مشترکِ لبنان–اسراییل (مهر ۱۴۰۱) در جنوب لبنان بود. در نهایت، اسراییل عملیاتی را علیه گروهک حماس در نوار غزه آغاز کرد (۱۴۰۲). نوار غزه را با کمترین مداخله از سوی نیروهای چریکی خاورمیانه، که بیشتر توسط جمهوری اسلامی اداره می‌شوند، تصرف نمود و از فلسطینیان پاکسازی نژادی کرد. ارتش اسراییل 15K کودکِ فلسطینی را در عملیات ۲۰۲۴ معدوم کرد.

ظاهرا" ترورِ قاسم سلیمانی، با چراغ سبزِ سران جمهوری اسلامی صورت گرفت. فابریک گروه-های چریکی منطقه پس از این ترور و ترورهای مشابه متحول شد و جمهوری اسلامی نقش کلیدی خود را برای کنترل احساسات ضداسراییل ایفا نمود.

در اینجا باید تاکید نمایم که من هیچ لذتی از خوش‌گویی یا بدگوییِ اسراییل یا فلسطین نمی‌برم و قصدم فقط سخن بی‌طرفانه است.

دستگاه پروپاگاندایِ جمهوری اسلامی این تشییع جنازه‌ی گسترده را گواهی بر اقبال ملت ایران به نظام جمهوری اسلامی برشمرد[۶]. ملتی که گرسنه از تحریم-های اقتصادی آمریکا همچنان سورتمه‌ی جمهوری اسلامی را می‌کِشد و از بویِ آخوندها محظوظ است.

---

۶ پروپاگاندای رژیم قول انتقامی سخت را در ازای خون سلیمانی داد. ولی انتقام سخت‌شان فقط شلیک چند موشک به یک انبار خالی در پایگاه عین‌السد آمریکا، **با هماهنگی قبلی**، گردید. این انتقام سخت مسخره بود و همه‌ی اهل جهان از هماهنگ شده بودن آن با خبر شدند. برای آن که موضوع انتقام سخت از تیتر روزنامه‌های ایران حذف شود، سپاه پاسداران یک هواپیمای مسافربری حامل صدها مسافر را با موشک سرنگون کرد. انتقام سخت قاسم سلیمانی، جان صدها ایرانی (و چند خدمه پرواز اوکرایینی) گردید. رژیم خونخوار جمهوری‌اسلامی جنایت کرد و دادگاهی در کانادا این کشتار را حادثه تلقی کرد و جمهوری‌اسلامی را تبرئه نمود. چقدر هماهنگ!

۲- خشونت ذاتیِ دیکتاتوریِ جمهوری اسلامی:

در مهر ۱۴۰۱، چشم‌اندازِ یک شلوغیِ بزرگ برای سرنگونیِ نظام جمهوری اسلامی بعید نبود؛ دلیلش خشونت ذاتیِ دیکتاتوری جمهوری اسلامی بود.

جمهوری اسلامی دیکتاتوری است و دیکتاتوری خشن و بدون سیستم قضاییِ معنادار است. این خودش عاملی برای فوران نهایی خشم مردم می‌گردد.

پیش از مهر ۱۴۰۱، رَویه‌ی زیر چندین بار در جمهوری اسلامی تکرار شده بود[۷]:

"مردم مطالبه‌ای[۸] دارند. سالیان سال مشکل حل نمی-شود. مشکل بدتر می‌شود چون فساد نظامِ جمهوری

۷ و همچنان می‌شود.

۸ مطالبه‌ی قانونی یا اقتصادی یا اجتماعی

اسلامی افزون می‌گردد. نارضایتی به اعتراض و اعتراضات به ناآرامی خیابانی بدل می‌گردد. نیروهای امنیتی و شبه نظامیانِ وابسته به رژیم وارد عمل می‌شوند و عده‌ای از مردم معترض را وحشیانه می‌کُشند. اعتراضات سرکوب می‌گردد. پروپاگاندای جمهوری اسلامی، خارجی‌ها و منافقین را عامل ناآرامی‌ها معرفی می‌کند. چون کسی این دروغ را باور نمی‌کند، رژیم به کُل منکر هرگونه خشونت می‌گردد و معترضان را به داستان‌سازی متهم می‌کند. رسانه‌های مخالفِ نظام به سراغ آسیب‌دیدگان می‌روند و دروغ جمهوری اسلامی را عیان می‌کنند ولی روایتِ آن رسانه‌ها فقط نگران بی‌گناهیِ اسراییل و آمریکا است

و بر آن تاکید می‌کند[۹]. ماجرا بی‌سروته، ختم به خیرِ جمهوری اسلامی می‌شود"

تکرار رویه‌ی فوق[۱۰]، یک جور یأس را در مردم ایران ایجاد نموده است. زیرا مردم عادی احساس می‌کنند که هیچ راه خروجی از اوضاع نابسامان کشور وجود ندارد[۱۱]. اعتراض فایده ندارد و گوش شنوایی وجود ندارد. دزدان و ایادی رژیم جمهوری اسلامی سالهاست که ثروت ایران را استخراج می‌کنند و

۹ که هیچ ربطی به موضوع ندارد.

۱۰ طی سالیانِ سال

۱۱ باید توجه داشت که طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ خورشیدی، اعتراضات پراکنده به وضع نابسامان اقتصادی یا برایِ مطالبات اجتماعی و سیاسی در شهرهای مختلف ایران اتفاق می‌افتاد ولی هیچکدام براندازی و عوض شدن نظام سیاسی را دنبال نمی‌کرد: مثلا" اعتراضات ۱۳۸۸ به نتایج رای‌گیری.

پولش را به ونکوور[۱۲] کانادا و سیاتل آمریکا می-فرستند. یک مشت چماقدار هم دارند که مثل آب خوردن آدم می‌کُشند و اجازه‌ی نفس کشیدن به هیچ کس را نمی‌دهند.

این یأس و ناامیدی پیوسته افزایش می‌یابد[۱۳] و لحظه‌ی انفجار نزدیک ولی شکلِ ظهورش غیرقابل تصور است.

عوامل نارضایتی در اواخرِ دهه ی ۹۰ شمسی

چند عامل زیر، نارضایتیِ اساسی در میان مردمِ ایران ایجاد کردند و وقوعِ ناآرامی‌های مهر ۱۴۰۱ را محتمل‌تر نمودند:

[12] Vancouver Canada

۱۳ من برای این بخشِ متن، فعل‌های زمان حال استفاده نمودم. چون در زمان نگارش مقاله، جمهوری اسلامی هنوز به این ستم ادامه می‌دهد.

۱- تحریم، اَبرتورم و رکود اقتصادی:

واژه‌ی تورم و جمهوری اسلامی تقریبا" مترادف گشته‌اند. ولی نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۹۰ خورشیدی یک گردبادِ اقتصادیِ واقعی بود.

در دهه‌ی ۱۳۹۰ خورشیدی، تحریم‌های گسترده‌ای توسط دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی اعمال شد[۱۴]. ارزش پول ایران سقوطی بی‌سابقه را تجربه نمود[۱۵]. چنان شوک اقتصادی، بسیاری از مردمِ ایران را حیران و مستأصل نمود.

۱۴ پول‌های بچه آخوندها در بانک‌های کانادا و آمریکا انباشته شده است، با این حال آمریکایی‌ها پیوسته از دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی سخن می‌گویند. اگر غربی‌ها راست می‌گویند و می‌خواهند جمهوری اسلامی را ساقط کنند، چرا حساب‌های بانکیِ ایادیِ جمهوری اسلامی در کانادا و آمریکا را مسدود نمی‌کنند؟!

۱۵ نرخ دلار از یک هزار تومن به ۴۰ هزار تومن در کمتر از ۵ سال تغییر کرد.

از سال ۱۴۰۰ خورشیدی، گوشت از سبد غذاییِ بخش بزرگی از جامعه‌ی کارگر ایران حذف شده است. دستمزدها نسبت به مخارج مسکن و خوراک و پوشاک بسیار ناچیز گشته است. دردناک‌تر واکنش صاحبان صنایع ایران بود، هیچ‌کدام خم به ابرو نیاوردند[۱۶]. با چنین دستمزدهای کمی، کارگران ایرانی عملا" **برده**[۱۷] گشته‌اند. فقط کسی این واژه را عیان بیان نمی‌کند!

هیچ‌گونه اتحادیه کارگری در ایران وجود ندارد. کارفرما می‌تواند کارگر را هر لحظه که بخواهد

۱۶ فراموش نکنیم که صاحبان صنایع ایران، کارخانه‌های بزرگ و کوچک، ایادیِ رژیم جمهوری اسلامی هستند و شفقتی نسبت به کارگران ایرانی ندارند. هیچ کس نمی‌تواند در ایران صاحب کسب و کار شود مگر آنکه وابسته به رژیم جنایتکارِ جمهوری اسلامی باشد.

۱۷ می‌توانید ایشان را کارگر اپراتور نیرو یا هر چیز دیگری بنامید ولی نمی‌توانید ماهیت‌شان را عوض کنید. تحتِ جمهوری اسلامی، کارگران ایرانی به برده تبدیل شده‌اند.

اخراج کند. بدون آن که قانون کار هیچ حمایتی از کارگر نماید. بهانه‌ی اصلی برای حذفِ اصناف و اتحادیه‌های کارگری، ترس از کمونیست است که در عمل برای کارگران ایرانی، عاری شدن‌شان از هرگونه انسانیت را موجب شده است[۱۸].

۲- مهاجرت ایادی جمهوری اسلامی به کشورهایِ غرب:

از همان روزهای آغازین انقلاب ۵۷، سران جمهوری اسلامی همگی به دنبال کسب پاسپورت اروپا و آمریکا بودند. دلیلش جنایت و دزدی بود و این که خودشان از مخملین بودنِ انقلاب ۵۷ آگاه بودند.

۱۸ اتحادیه‌های کارگری برای هر کشوری لازم هستند تا اهرم فشاری بر سیستم قانون‌گذاری کشور، برای حفظ حقوق کارگران وجود داشته باشد.

در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ شمسی، پاسپورتِ اروپا و آمریکا مختصِ فرزندانِ سرانِ دسته اول نظام بود[۱۹] ولی کم کم ایادیِ دسته دوم و سوم نظام هم ثروتِ مُتنابهی از طریق دزدی اختلاس و جنایت کسب نمودند و فرزندان خویش را راهیِ کانادا و آمریکا نمودند[۲۰]. دهه‌ی ۹۰ شمسی شاهد مهاجرت بی‌سابقه پرشتاب و عیانِ فرزندانِ ایادی جمهوری اسلامی بود[۲۱] و خروج ثروت از ایران شدت گرفت. خروج این همه پول از کشور که گاها" با تحریم‌های تنگ‌تر آمریکا همراه می‌شد،

---

۱۹ فرزندان هاشمی رفسنجانی دهه‌ی ۶۰ شمسی مهاجرت کردند و در دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ به برج-سازی در کانادا و انگلستان می‌پرداختند.

۲۰ ایادیِ رژیم دریافتند که دشمنیِ با غرب فقط دِکوری و برای گول زدن مردم عادی ایران است، بنابراین ایشان هم عزم قایم کردن پول‌های‌شان در بانک‌های آمریکا و کانادا نمودند. ایادی جمهوری اسلامی علاوه بر چماق‌دارها و صاحب منصبان دولتی، شامل صاحبان و مدیران صنایع خصوصی ایران نیز می‌شود. نباید فراموش کرد که هیچ صنعتی در ایران بدون رانت امکان-پذیر نیست و رانت فقط مختص آدم‌فروشان و آدم‌کش‌های رژیم است.

۲۱ واژه‌ی آقازاده در این سال‌ها رایج شد که اشاره به فرزندان ایادی جمهوری اسلامی، آخوندزاده‌ها و فرزندانِ تولیت‌های امام‌زاده‌ها دارد.

سقوط اقتصادی را شتاب بخشید. شبکه‌های اجتماعی پر از عکس و خبرهایی از زندگیِ پر زرق و برقِ فرزندانِ ایادیِ جمهوری‌اسلامی در غرب شد. بسیاری از این عکس‌ها جشن گرفتن کریسمس و سبکِ زندگیِ غربیِ ایادی جمهوری اسلامی و فرزندان‌شان در غرب را نمایش می‌داد[۲۲].

با انتشارِ اخبار و عکس‌های سران و ایادیِ رژیم درحالِ خوشگذرانی در کشورهایِ غرب، مردم ایران برای-شان آشکار گشت که جمهوری اسلامی هیچ مشکلی با اروپا و آمریکا ندارد و سخنان غربی‌ها و جمهوری اسلامی علیه یکدیگر، جنگِ زرگری است.

---

۲۲ موردی که در اخبار تیترساز شد، مرتضی طلائی رییس پلیس اسبق تهران (۸۵-۸۰) بود که روی تردمیل مشغول ورزش در باشگاهی مختلط در کانادا فیلمبرداری شد. این جنایتکار، سال‌ها بخشی از بازوی سرکوبگر رژیم بود و کشور کانادا عاشقانه او را بهمراه پول‌های خون‌آلودش پذیرا شد.

ایرانی‌های مقیم خارج هم که از دست جمهوری اسلامی به غرب پناهنده شده بودند، بیشتروبیشتر ایادیِ جمهوری اسلامی را می‌دیدند که برای زندگی متمول و سبک غربی در محله‌هایِ خوب ونکوور کانادا و آمریکا ساکن می‌شوند[۲۳].

۳- مدیریت از طریق ایجاد بحران مصنوعی:

درطول تاریخش، جمهوری اسلامی مدیریت از طریق ایجادِ بحران مصنوعی را در چندین مورد به طور موفقیت آمیز اجرا نموده بود. بهترین مثال‌ش طولانی نمودن جنگ ایران‌وعراق بود.

---

۲۳ به قول دوستی می‌گفت: "از دست اینها فرار کردیم غرب. حالا اینجا پر از جنایتکاران رژیم شده که شورتک می‌پوشن. به خاطر پول هنگفتی که دارند پروسه‌ی مهاجرت‌شون راحت‌تر از دیگران و به طور سفارشی درست می‌شود"

مدیریت از طریق ایجاد بحران، زمانی بهترین اثر را روی جمعیت هدف می‌گذارد که ایشان بسیار احساسی و آسیب‌پذیر باشند. لیک استفاده‌ی بیش-ازحد جمهوری‌اسلامی از اخبارهای جنجالی و بحران-های مصنوعی[۲۴]، مردم ایران را طی دهه‌ی ۹۰ شمسی دچار کاهش احساسات نمود[۲۵]. مردمِ غیراحساساتی، نگران و آزرده نمی‌شوند بلکه با فورانِ خشم واکنش نشان می‌دهند.

۴- دریاچه‌ی ارومیه:

دریاچه‌ی ارومیه همچون الماسی‌ست بر پیشانیِ نقشه-ی ایران، پُرشور و درخشنده. دهه ۹۰ شمسی شاهد

---

۲۴ مذاکرات طولانی برجام، اخبار جنگ با داعش، نفت‌کش تایچی، آتش‌سوزی پلاسکو، اخبار خشکسالی هر تابستان، گرد و غبار و آلودگی هوا، همه‌گیری کرونا، حوادث تروریستی ساختگی.

۲۵ که فشار اقتصادی کمرشان را خم نموده بود.

خشکسالی‌های بی‌سابقه و خشک شدن دریاچه‌های ایران، از جمله دریاچه‌ی ارومیه بود. خشک شدن دریاچه‌های ایران یأس و ناامیدیِ جامعه‌ی ایران را دامن می‌زد زیرا این طور به نظر می‌آمد که حتی زیست بوم ایران هم در حال نابودی است.

براساس فرهنگ نانوشته‌ی ایران، وقتی زیست بوم ایران پژمرده شود معنای‌ش این است که اهریمن بر کشور مسلط شده است.

بعدها[۲۶] کاشف به عمل آمد که خشک‌سالی‌های منتهی به خشک شدن دریاچه ارومیه مصنوعی بود و توسطِ فرآیندِ پراکنده‌سازی ابرها (فرآیندی معکوس بارورسازی ابرها) انجام گرفته بود. جمهوری اسلامی

---

۲۶ سال ۱۴۰۲ شمسی

برای استخراج معادن زیر دریاچه ارومیه اقدام به ایجاد خشکسالی‌های مصنوعی و خشک کردن دریاچه ارومیه نموده بود. مدرک این امر، عکس‌های ماهواره‌ای می‌باشد که نشان می‌دهند مناطق هم مرز در کشورهای همسایه سرسبز و در ایران خشک هستند مثلاً" دریاچه وان در ترکیه پر آب و دریاچه ارومیه خشک می‌باشد.

همچنین، طی بهارِ سال **۱۴۰۳** شمسی، عربستان سعودی اقدام به بارورسازی ابرهای جنوب غرب آسیا در سطح گسترده نمود. باران‌های شدید ناشی از این اقدام باعث سیل‌های فراوان در منطقه شد. یعنی همه‌ی ملت‌هایِ منطقه فهمیدند که مشکل خشکسالیِ خاورمیانه راه‌حلی آسان و دمِ دست داشته است و فقط

دیکتاتورهای خاورمیانه هرگز گامی برای پیاده‌سازی آن بر نمی‌داشته‌اند[۲۷].

۵- رسانه‌های نوین:

در زمان وقوع انقلاب ۵۷ تنها رسانه‌های در دسترس مردم ایران رسانه‌های غیر آن‌لاین[۲۸] بودند. یعنی یک وقفه‌ی زمانی بین ایجاد محتوا و شنیده شدن‌ش توسط مخاطب وجود داشت. همچنین محتوای رسانه‌ای فقط توسط ارگان‌های خاص قابل ایجاد بود. امکان کنترل محتوای رسانه‌ها و نحوه‌ی دریافت‌شان توسط مخاطبان بسیار آسان بود. آزادترین ارگان رسانه‌ای در

۲۷ ظاهرا" این بار سعودی‌ها گامی در جهت مثبت برای کشور خودشان برداشتند.

online۲۸

سال ۵۷ رادیو BBC بود! که مخترع اصلیِ امامتِ خمینی محسوب می‌شود!؟

در دهه‌ی ابتدایی حکومت جمهوری‌اسلامی، رسانه-های غربی زندگیِ پرزرق و رفت‌وآمدهای سران جمهوری‌اسلامی به اروپا را مسکوت نگه داشتند و در عوض تصویری مبارز و ضدغرب از آخوندهای انگلیس‌دوست ترسیم نمودند[۲۹].

---

۲۹ مثلا" عمل جراحی چشم آیت‌الله گلپایگانی در انگلستان، تا همین دهه‌ی ۹۰ شمسی دانسته نبود و همگان فکر می‌کردند که او با یک معجزه آب مروارید چشم‌هایش خوب شده است. کتاب خاطرات آقای رفسنجانی و مهاجرت فرزندان ایشان به انگلستان در دهه‌ی ۶۰ شمسی، یکی از شواهد گفته‌های من است. البته که بسیاری از سران رژیم در این سال‌ها پاسپورت انگلیس و آلمان دریافت نمودند. در آن موقع، کانادا هنوز یک دهات بیشتر نبود.

در دهه‌ی ۱۳۹۰ شمسی رسانه‌های نوین به سطح قابل توجهی از بلوغ در سراسر ایران دست یافتند[۳۰]. رسانه-های نوین آن‌لاین هستند و هرکسی می‌تواند محتوایِ رسانه‌ای ایجاد نماید. این سطح از پوشش رسانه‌ای برای دیکتاتورها دردسرساز شده است و ایشان به شکار و ارعاب مخالفان روی شبکه‌های اجتماعی می-پردازند تا احتمال وقوع ناآرامی‌های اجتماعی را کاهش دهند. همچنین نوکرانِ رژیم‌های دیکتاتوری چند حساب کاربری در شبکه‌های اجتماعی دارند تا بتوانند کامنت‌ها و داستان‌های مورد نظر رژیم را روی اینترنت به گردش درآورند و یا در زمان‌های بحرانی،

---

۳۰ Instagram, WhatsApp و اینترنت پرسرعت و اسمارت فون‌های مؤثر و ارزان برای بیشتر مردم جهان.

اخبار و روایات غلط و چندگانه را به ذهن مخاطبان شبکه‌های اجتماعی تزریق نمایند[۳۱].

۶- تأثیر ایرانیان مقیم غرب بر ایرانی‌های طبقه متوسط داخل کشور:

جمهوری اسلامی دو مهاجرت بزرگ ایرانیان به خارج از کشور را باعث گردید. نخست مهاجرت طرفداران پهلوی و مخالفان جمهوری اسلامی در دهه-ی ۶۰ شمسی بود. دومی مهاجرت گسترده‌ی ایرانیان جوان، متولدین پس از انقلاب، به خارج کشور برای

۳۱ پدافند غیرعامل

بدست آوردن استاندارد زندگی بهتر در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی بود.

جالب است که یکی از آرزوهای مردمِ ایران در زمان اغتشاشات انقلاب ۵۷، دستیابی به استانداردهایِ زندگی غربی‌ها بود. ولی انقلاب ۵۷ نه تنها این آرزو را برطرف نکرد بلکه استاندارد زندگی ایرانیان را به طرز فاحشی کاهش داد. شاید پیش‌گامیِ ایرانیان در مهاجرت به کشورهای غربی، اندکی ریشه در این آرزویِ تحقق‌نیافته‌شان داشته باشد.

تا سال ۱۴۰۰ شمسی، حدود ۱۰ میلیون نفر ایرانی به آمریکای شمالی و اروپا مهاجرت نمودند. این مهاجرت بزرگ و جدید که شامل افرادی از طبقه‌ی متوسط جامعه‌ی ایران می‌شد باعث دو چیز شد:

نخست آن که فرهنگ غربی با معرفی استاندارد بالای زندگی‌اش، به شدت در بخش متوسط جامعه‌ی ایران تبلیغ گشت و باعث بی‌قراری هرچه بیشترِ جامعه‌ی ایران برای دستیابی به آن استانداردها شد و مردم را در تقابل مستقیم با رژیمِ ریاکارِ جمهوری اسلامی قرار داد.

دوم آن که رفت‌وآمدِ چند میلیون ایرانی به خارج کشور باعث شد که جمهوری اسلامی مجبور به ایجاد سازوکارهای غول‌پیکر برای کنترل ایشان شود. برخلاف ایرانی‌های داخل کشور، ایرانی‌های خارج کشور اذیت و آزارهای دستگاه کاغذبازیِ رژیم را پاسخ‌گو گشتند. ایشان با پیوستن به جبهه‌ی مخالفانِ

خارج‌نشینِ نظام، خونی دوباره به داخل رگ‌هایِ مخالفان، به خصوص سلطنت‌طلب‌ها[۳۲]، تزریق نمودند.

ایرانی‌های مهاجر گاها" به دنبال راحت شدنِ پروسه‌ی مهاجرت‌شان بودند، تا از آزارهایِ بروکراسی جمهوری اسلامی[۳۳] فرار کنند. بسیاری تلاش کردند تا از پارتی‌بازی‌های[۳۴] گروه‌های مخالف در خارج از کشور بهره‌مند گردند. بنابراین عده‌ای از ایرانیان مهاجر، با انگیزه غیرسیاسی، به گروه‌های مخالف رژیم در خارج پیوستند.

---

۳۲ طرفداران شاهزاده رضا پهلوی پسر محمدرضاشاه پهلوی

۳۳ به عنوان مثال: خدمت وظیفه سربازی، زندگانیِ هر پسر ایرانی که در خارج درس بخواند را بسیار سخت می‌نماید. جمهوری اسلامی از این حربه برای آزار دانشجویان ایرانی مقیم خارج حسابی استفاده می‌کند.

۳۴ ارتباط نزدیک برخی از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی با صهیونیست‌ها و کلیساهای قدرتمند در غرب، می‌تواند برای پروسه‌ی طولانیِ مهاجرت به کشورهای غربی راه گشا باشد.

عواملِ انقلاب سازِ مهر ۱۴۰۱

همان طور که منطق حکم می‌کند، مردم عادی از درگیر شدن با دولت و نیروهای امنیتی ترس دارند. نارضایتی هرچقدر هم فجیع باشد باعث اعتراضات گسترده‌ی خیابانی و احیانا" انقلاب نمی‌شود. کتاب-های بسیاری درباره‌ی عوامل فُروزنده‌ی انقلاب‌ها نوشته شده‌اند ولی من در اینجا فقط مشاهدات خودم را درباره‌ی مهرِ ۱۴۰۱ شمسی بیان می‌دارم.

۱- خانواده‌های زخمی:

از انقلاب ۵۷ تا مهر ۱۴۰۱، سرکوب و جنایت کم و بیش بخشی از روالِ زندگیِ عادی در ایرانِ جمهوری-اسلامی گشته بود.

خانواده‌های ایرانیِ بسیاری داغدارِ عزیزان گشتند. تا دهه‌ی ۱۴۰۰، تعداد خانواده‌هایی که به گونه‌ای توسط خشونتِ چماقداران و یا نیروهای امنیتی رژیم آسیبی دیده بودند به تعداد قابل توجهی رسید. عده‌ی بسیاری از اعضایِ این خانواده‌ها فقط برای تخلیه‌ی روانی خویش دنبالِ دردسر می‌گشتند و با رژیم درگیر می-شدند[۳۵].

سرانجام مهر ۱۴۰۱ شعله‌ای سرخ برخاسته از چهار دهه جنایت و سرکوبِ رژیم جمهوری‌اسلامی گشت.

۲- خستگی درماندگی گرسنگی:

دهه‌ی ۱۴۰۰ خورشیدی، دهه‌ی گرسنگیِ مردمِ ایران است.

---

۳۵ و می‌شوند!

بیچاره کارگران ایرانی، حقوق‌شان بسیار اندک است. برای گرفتن پولی بسیار اندک مجبور هستند تا ساعت-ها اضافه کاری کنند. **اضافه‌کاری** روالِ عادی شغلی محسوب می‌گردد انگار کارگران اجازه‌ی زندگی ندارند و فقط مجاز به زنده ماندن هستند.

این زالوهای رژیمی[۳۶]، بیشتر دختران و زنان را به عنوان کارگر استخدام می‌کنند تا حقوق ناچیزی که می-پردازند با مخالفت کمتری مواجه گردد.

دختران و پسرانِ ایرانی با هیکل‌هایی خمیده و سوء تغذیه‌ای ساعت‌ها همچون برده بیگاری می‌کنند[۳۷].

---

۳۶ صاحبان صنایع خصوصی ایران همگی ایادیِ رژیم جنایتکارِ جمهوری اسلامی هستند.

۳۷ تعداد ساعاتی که یک کارگر ایرانی به طور متوسط در یک کارخانه می‌گذراند بیش از۱۲ ساعت است تا بتواند حقوقی بسیار ناچیز، بخور و نَمیر، کسب کند. وقتی می‌بینیم که صاحبان کارخانه‌های ایران میلیون‌ها دلار سود حاصل از کارخانه را از کشور خارج می‌کنند، درمی‌یابیم که ستمی و جنایتی بزرگ علیه نژادِ ایرانی در جریان است.

سرمایه‌داریِ افسارگسیخته ملت ما را دارد می‌کُشد. سودِ حاصل از کارخانه‌های ایران، یک راست به حساب‌های بانکی در ونکوور کانادا و سیاتل آمریکا ارسال می‌گردد.

صاحبان صنایع ایران[۳۸]، همگی ایادی رژیم جمهوری اسلامی و **دیو** هستند.

۳- غنیمتِ فرصت:

یک یا دو سال پیش از مهر ۱۴۰۱ حضور مُبلّغ‌هایی از احزابِ سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه، سکولار و چپی در ناآرامی‌هایِ خیابانی گاه و بیگاه مشاهده شده بود[۳۹].

۳۸ این مهتران آهرمن هستند. یک مشت دروغگو و پایمردانِ دیو می‌باشند.

۳۹ شلوغی‌های افزایش قیمت بنزین، آبانماه ۹۸

این احزاب و گروهک‌ها پیوسته به دنبال عضوگیری برای حزب یا گروه‌شان بودند و هستند. در بخش‌های بعدی درباره‌ی تاثیرگذاریِ این احزاب و گروه‌ها همراه جزییات بحث خواهیم نمود.

مُبلّغ‌های احزاب و گروه‌هایِ مذکور، بمانندِ آتش‌زنه در سطح جامعه‌ی متشنجِ مهر ۱۴۰۱ عمل می‌نمودند.

انفجارِ خشم

سه عاملِ ذکرشده در بالا، آماده‌ی واکنشی عظیم بود. در هفته‌ی پایانیِ شهریور ۱۴۰۱، عده‌ای اندک مقابل بیمارستان کسرای تهران[۴۰] برای اعتراض به خشونت

۴۰ محل بستری شدن مهسا امینی، دختر **ایرانیِ بی‌گناه** که توسط گشت ارشاد دستگیر شده بود و بر اثر خشونت ایشان به قتل رسید. داستانِ غم‌انگیزِ او توسط روزنامه گزارش شده بود.

بی‌منطقِ رژیم سفاک جمهوری‌اسلامی تجمع نمودند. معلوم نیست این تجمع توسط چه کسانی[۴۱] فراخوان داده شده بود. جمع بیشتر و بیشتری از مردم عادی تهران، از طریق شبکه‌های اجتماعی از تجمع با خبر شدند و به آن پیوستند.

سرانجام ضدوخورد با نیروهای امنیتیِ جمهوری-اسلامی جرقه‌ی انفجار عظیمی را زد که به سه ماه ضد و خورد خیابانی، بازداشت سی‌هزار نفر، قتلِ هزاران نفر از معترضان و معلولیت هزاران نفر دیگر از ایرانیان منجر گشت.

از مهر ۱۴۰۱ تا حالا (تابستان **۱۴۰۳**)، مردم ایران دیگر جمهوری اسلامی را رژیم اشغالگر ایران می‌دانند. از

۴۱ مردم ناراضی یا اعضای احزاب مخالف یا همشهری‌های مهساامینی؟؟

آن زمان تاکنون، جمهوری اسلامی تلاش در آشتی با مردم ایران دارد و هر کلکی بتواند سوار می‌کند تا بار دیگر مردم ایران، جمهوری‌اسلامی را حکومت ایران بنامند ولی موفق نبوده است.

مسخره اینجاست که آمریکایی‌ها اروپایی‌ها و حتی اسراییلی‌ها، پیوسته جمهوری اسلامی را ایران خطاب می‌کنند. ایرانی نامیدن دیوان جمهوری اسلامی توهینی بزرگ به مردم ایران است.

مواضعِ مخالفانِ رژیم جمهوری اسلامی

به محض شعله‌ور شدن مهر۱۴۰۱، ده‌ها دولت سازمان حزب گروه و شخصیت واکنش نشان دادند و تلاش

در استفاده یا سوء استفاده از ناآرامی‌هایِ آرام نشدنیِ خیابان‌هایِ ایران نمودند.

بازیگران[۴۲] مهر ۱۴۰۱ منافع خویش را در قالبِ سه روایت مختلف برای جهت‌دهیِ شلوغی‌های ایران بیان می‌نمودند.

۱- حقوق بشر:

متأسفانه حقوق بشر همچون چراغِ چشمک زن توسط سیاستمداران غربی استفاده می‌شود. گاها" و برای گروه خاصی روشن می‌شود و پیش از آنکه سایر انسان‌ها حقوقی برای‌شان متصور گردد، خاموش می-شود.

---

۴۲ مخالفان خارج نشینِ جمهوری اسلامی

بیاناتِ حقوقِ بشریِ غربی‌ها چنان بدون پشتوانه و آلوده به منافعِ شرکت‌های نفتی‌شان است که به جوک تبدیل شده است. حتی ارزشِ توجه ندارد.

طی ناآرامی‌هایِ مهر ۱۴۰۱، اندر گفتارِ مخالفانِ خارج‌نشینِ جمهوری اسلامی و رسانه‌هایِ غربی، حقوق بشر فقط شامل حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران می‌شد. در حالی که در هر روزِ مهرماه ۱۴۰۱ صدها نفر در همه‌ی ایران به دست چماقدارانِ رژیم کشته می‌شدند.

رسانه‌های غربی با دقت نامِ قومیتِ کشته‌شدگان اقلیت‌های قومی را پیش از نام‌شان می‌آوردند تا ایشان را از ایرانی بودن تبرئه کنند[۴۳]. مخالفانِ خارج‌نشین

۴۳ رسانه‌های غربی می‌خواستند استقلالِ استان‌هایِ اقلیت از بقیه ملت ایران را القا کنند. گویی ناآرامی‌هایِ چند کشور مختلف را گزارش می‌دهند.

جمهوری اسلامی هم، برخی از عمد و بعضی از حَمق، همچون طوطی روایتِ رسانه‌های غربی را تکرار می-کردند.

۲- معیشت مردم:

همه‌ی مخالفان جمهوری اسلامی پیوسته درباره‌ی اولویتِ معیشت مردم ایران سخن‌ها می‌رانند ولی در نهایت هیچ کدام‌شان برنامه‌ای برای اداره‌ی اقتصادِ کشورِ ۸۰ میلیونی ایران نداشتند. فقط می‌گفتند: جمهوری اسلامی که برود تحریم‌ها هم می‌رود و ناگهان ایران از اعماقِ خاورمیانه به وسطِ اروپا منتقل می‌گردد!

۳- کاهش نیروهای نیابتی و نقش منفی ایران در منطقه خاورمیانه:

همه‌ی بازیگرانِ مهر ۱۴۰۱ نیروهای نیابتیِ جمهوری اسلامی[۴۴] را به عنوان عاملِ اصلیِ تشنج و جنگ‌های بی‌پایانِ خاورمیانه معرفی می‌کردند. خنده‌دار آن بود که همگیِ بازیگران متعهد می‌شدند تا منافع آمریکا انگلیس اروپا عربستان سعودی و اسراییل را حتما" تأمین خواهند نمود[۴۵]. منافع ملّی ایران در سخنان هیچ‌-کدام‌شان هیچ جایی نداشت.

با توجه به آن که نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی روشی برای کنترل چریک‌های منطقه خاورمیانه هستند، سینه چاک دادنِ مخالفانِ جمهوری اسلامی

۴۴ حزب الله لبنان، شبه نظامیان شیعه در عراق، فاطمیون افغانستان، هوثی‌های یمن و ...

۴۵ در صورت دستیابی به ذره‌ای از قدرت در ایران پسا جمهوری اسلامی.

برای توقفِ "جنایاتِ نیروهای نیابتیِ جمهوری اسلامی" نشان از غیرسیاسی و ناپختگی ایشان بود[۴۶].

خلاصه آن که، مخالفان خارج‌نشینِ جمهوری اسلامی، که بعد از چهل سال ملت ایران مخاطب‌شان گشته بود، هیچ سخن وزین و محاسبه شده‌ای درباره‌ی منافع ایران نمی‌گفتند. فقط سنگ خارجی‌ها را به سینه می‌زدند[۴۷]. متاسفانه در داخل ایران هم رهبرِ خاصی طی مهر ۱۴۰۱ ظهور نکرد. چون آشکارا همگی رجالِ

---

۴۶ بحث در مورد نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی دراز و خارج از موضوع انقلاب مهر ۱۴۰۱ می‌باشد. فقط به این بسنده کنیم که غربی‌ها معمولا" چند نیروی متخاصم را همزمان حمایت می‌کنند. تنها راه برای بررسی علت و معلولِ اتفاقات خاورمیانه، دنبال کردن اثر ماندگار اتفاقات و رویدادها است.

۴۷ البته منطقی هم هست که برای مخالفان خارج نشین جمهوری اسلامی، منافع غربی‌ها بر منافع ملت ایران اولویت داشته باشد. زیرا ایشان سال‌های طولانی خارج از کشور و بدون امید به بازگشت زندگی کرده‌اند بنابراین آگاهانه و آشکارا منافع‌شان با منافع خارجی‌ها و غربی‌ها گره خورده است.

داخلیِ مخالف جمهوری اسلامی زیر ده متر خاک خوابیده بودند[۴۸].

بازیگران مهر ۱٤٠۱

در ادامه تأثیرگذارترین بازیگرانِ مهر ۱۴۰۱ را معرفی می‌کنیم.

۱- شاهزاده[٤٩] رضا پهلوی

در ابتدایِ دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی، شاهزاده رضا پهلوی شناخته‌شده‌ترین مخالف جمهوری اسلامی گشت.

۱-الف) شاهزاده رضا پهلوی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی:

۴۸ زمان ناآرامی‌های ۱۴۰۱ بسیار کوتاه تر از آن بود که کسی بتواند هم محبوبیت کسب کند و هم جانش را از چنگال جنایتکارانِ جمهوری اسلامی حفظ نماید.

۴۹ عبارت شاهزاده در اینجا فقط برای بیان نام ایشان به طریقه‌ی مرسومِ رسانه‌ها و تمیز دادنِ نامِ ایشان از رضاشاه کبیر است. نویسنده بی‌طرفانه وقایع را می‌نگارد.

پس از انقلاب ۵۷، خانواده‌ی پهلوی اعتبارشان به شدت کاهش یافت. مردم عادیِ ایران از مخملین بودن انقلاب ۵۷ ناآگاه بودند بنابراین آخوندها را بسیار قدرتمند و انتخابِ خودشان[۵۰] فرض می‌کردند. طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی، اکثر پدرهای درمانده‌ی ایرانی که فشار اقتصادی فزاینده‌ای را حس می‌کردند، پیوسته زمان شاه[۵۱] را به عنوان دوره‌ای از فراوانی و آسودگی نسبت به سختی‌های اقتصادیِ زمانِ جمهوری اسلامی برایِ فرزندان‌شان تعریف می‌کردند. ولی از آنجا که در تاریخ ایران هیچ سلسله‌ای پس از سقوط، بازگشت نکرده است[۵۲] هیچ‌کس انتظار نداشت که پهلوی‌ها دوباره بازیگر مهمی در عرصه‌ی

[50] Crystallization of General Public Opinion had happened.

۵۱ دوران ۱۰ سال آخر حکومت محمدرضاشاه پهلوی را که سرشار از رشد اقتصادی بود.

۵۲ هرچند اشکانیان و ساسانیان هر دو خویشتن را ادامه‌ی سلسله‌ی هخامنشیان معرفی می‌کردند.

سیاسی کشور شوند. طیِ دو دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ شمسی، ترور چند سرکده‌ی اصلیِ گروه‌های سلطنت‌طلب توسط جمهوری اسلامی، سلطنت‌طلبان را حتی بیشتر به حاشیه رانده بود. در این دهه‌ها، شاهزاده رضا پهلوی به تلاشی غیرمؤثر و ناپیوسته برای جمع‌آوری کمک-های ایرانیان خارج‌نشین و دولت‌های به ظاهر دوست برای سرنگونی جمهوری اسلامی سرگرم بود.

حتی اعتماد بی‌جا کار دستِ ایشان داد و چندین میلیون دلار از مال اندك خانوادگی‌شان را به باد داد[۵۳].

۱–ب) شاهزاده رضا پهلوی در دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی:

۵۳ احمدعلی مسعود انصاری – ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد(wikipedia.org)

شاهزاده رضاپهلوی[۵۴] به درستی یک چیز را درک نموده است، ملت ایران به دنبال دموکراسی هستند و ایده‌ی داشتنِ پادشاه چندان تفاوتی با ولایت فقیه برای نسل‌های جوان ایران ندارد.

بنابراین شاهزاده رضاپهلوی خودش را به عنوان دو چیز معرفی می‌نماید تا بتواند خودش را از یک دیکتاتورِ خاورمیانه‌ای متمایز سازد: نخست به عنوانِ رییس دولتِ گذار از جمهوری اسلامی، دوم به عنوانِ پادشاهِ منتخبِ ایران در یک سیستمِ سلطنتِ انتخابی[۵۵]!

۱-ج) شاهزاده رضا پهلوی نماینده‌ی چیست؟

---

۵۴ یا بهتر است بگوییم مشاورانِ شاهزاده رضا پهلوی، زیرا شاهزاده سال‌هاست که از ایران دور بوده‌اند و به دلیل طبیعت خانواده‌ی خویش، مجبورند در حالتی جدا افتاده از ایرانیان عادی زندگی می‌کنند. و تنها از طریق مشاوران خویش قادر به فهم و آنالیز مسائل ایران می‌باشند.

۵۵ یا سلطنت پارلمانی

شاهزاده رضا پهلوی نماینده‌ی یاد و خاطره‌ی پدر و پدربزرگش است. کسانی‌که از شاهزاده طرفداری می‌کنند پیوسته آرزوی بازگشت "دیکتاتوریِ ایران محور" را دارند. این دیکتاتوری در کُنتراستی شدید نسبت به حکومت از هم پاشیده و ضعیفِ قاجاریه تشکیل شده بود.

خصوصیاتِ **دیکتاتوریِ ایران محور**[۵۶] عبارتند از:

- ۱. تقویتِ حکومت متمرکز شاهنشاهیِ ایران و سرکوب هرگونه اندیشه‌ی تجزیه‌طلبی[۵۷].

---

۵۶ برگرفته از ۱۰ سالِ پایانیِ حکومت محمدرضاشاه پهلوی

۵۷ شامل گرفتن قدرت از فرمانداران ایالات و خوانین طی انقلاب سفید.
در اینجا جا دارد به داستان جداییِ ایالاتِ قفقاز از ایران اشاره کنم. آغازگرِ جدایی ایالاتِ قفقاز از ایران، قدرت محلیِ بیش از حدّ حاکم شوشا (قره باغ) و اختلافش با آقامحمدخان قاجار بود که به تصرف آن توسط روسیه ختم گشت.

- ۲. اقتصاد متمرکز و دولت محور که اجرای طرح‌های غول‌پیکر ملّی را ممکن می‌سازد. همچنین اقتصاد متمرکز برافراشتنِ پرچمِ تجزیه‌طلبیِ نفوذی‌هایِ کشورهای خارجی در ایالات را ناممکن می‌کند.
- ۳. حضور دولت مرکزی به عنوان تصویب-کننده و مجریِ قوانینِ کار برایِ تضمینِ استخدام دائمیِ کارمندان و کارگران ایرانی.
- ۴. گسترشِ زبان فارسی و تدریس اجباریِ کلاس‌های مدارس به زبان فارسی که مهم‌ترین عامل یکپارچگی ملت ایران[58] است.
- ۵. ترغیب به افزایش تعداد ایرانیانی که خود را فارس می‌نامند و می‌دانند. این امر باعث کاهش

---

۵۸ ملتی که با زبانی مشترک سخن نگویند سرانجام تجزیه می‌شود.

قومیت‌گرایی و پارتی‌بازی در ادارات و استخدام‌ها می‌شود.

- ۶. تقویتِ هویت ایران باستان برای همه‌ی ایرانیان.
- ۷. استفاده از نام Persian برای همه‌ی ایرانیان خارج از کشور برای سد نمودنِ تلاش‌های خارجی‌ها در یافتنِ شکاف میانِ ایرانی‌ها.
- ۸. ایجاد ارتشی نیرومند و ملی برای حفظ تمامیت ارضی ایران و عدم تکرار فروپاشیِ سرزمینی که در زمان جنگ جهانی اول و دوم رخ داد.
- ۹. اولویتِ منافع ملی و تمامیت ارضیِ ایران در تمامی تصمیم‌گیری‌های وزارت امور خارجه.

- ۱۰. داشتن یک فرد، پادشاه، در رأس قدرت[۵۹].

واضح است که در دورانِ حکومتِ ۵۰ ساله‌ی پهلوی، مواردِ فوق کم‌وبیش مورد تأکید بودند و در پانزده سالِ پایانی حکومتِ محمدرضاشاه، به شدّت و دقّت به اجرا در آمدند.

جالب این است که پس از انقلاب ۵۷، بیشترِ این موارد توسط جمهوری اسلامی به عنوان خط مشی‌های اساسیِ حکومت دنبال شدند و می‌شوند[۶۰]!!

---

۵۹ در کتاب پاسخ به تاریخ، محمدرضاشاه پهلوی بیان می‌دارد که ایران می‌بایست دارای حکومت پادشاهی باشد و دلیل آن تنوع زبانی و فرهنگی آن است. این سخن شاه به خصوص در **زمان خودش**، کاملا" منطقی بود. دلسوزان ایران می‌بایست همواره اندر این سخن اندیشه کنند.

۶۰ این که چرا هر کدام از این سیاست‌ها و تا چه حد توسط جمهوری اسلامی اجرا می‌شوند بحثی دراز و کتابی جداگانه می‌طلبد.

در واقع یکی از دلایلی که میهن‌پرستانِ ایرانی، برای مدتِ بسیار طولانی[۶۱] مردد بودند که جمهوری اسلامی را نیرویِ اشغالگرِ ایران بنامند، همین ادامه‌ی خط مشی‌های پهلوی توسط جمهوری اسلامی بود.

۱-د) آیا شاهزاده رضا پهلوی دیکتاتوری ایران محور را تبلیغ می‌کند؟

پاسخ واضح است: در خلالِ حوادثِ مهر ۱۴۰۱ **خیر**.

شاهزاده رضا پهلوی در بسیاری از مصاحبه‌های خود طی دهه‌ی ۹۰ شمسی، درباره‌ی امکان ایجاد حکومت فدرال و یا دادن خودمختاری اقتصادی به ایالات سخن راندند. ولی همچنان طرفداران سلطنت امیدوار بودند که شاهزاده در زمان حساس حرف درست را بزنند.

---

۶۱ چهل سال نخستین حکومت آخوندها.

سرانجام زمان حساس فرارسید. وقتی ناآرامی‌های مهر ۱۴۰۱ اوج گرفت، لااقل بخشی از جامعه‌ی ایران امیدشان را به شاهزاده‌ی پهلوی بستند. امید داشتند که او به عنوان مشهورترین مخالف جمهوری اسلامی بتواند طوفانِ انقلابِ مهر را رهبری نماید و با توجه به وجهه‌ی مقبولِ غربی خود، دولت‌های غربی را قانع کند تا حمایت‌شان از انقلابیون مهر را از سخنانِ زیبا فراتر ببرند و به عمل تبدیل کنند، ولی متاسفانه دلسرد شدند.

طی پاییز ۱۴۰۱، شاهزاده پیوسته سخنانِ غیر سازنده گفتند و وجهه‌ی خویش به عنوان میراث‌دارِ پدروپدربزرگش را خدشه‌دار نمود. ایشان بیشتر پاسخگوی خارجی‌ها بودند تا ایرانی‌ها.

برای یک رهبرِ ایرانی، اطمینان دادن به خارجی‌ها درباره‌ی روابط حسنه‌ی آینده خوب است ولی سرسپرده بودن و نگفتن سخنان معنادار درباره‌ی منافع ملی ایران نابود کننده است[۶۲].

۱-ه) چگونه خیالِ جمهوری اسلامی از شاهزاده رضا پهلوی آسوده شد؟

از همان روزهای نخست مهر ۱۴۰۱، نابسامانی در سخنان شاهزاده رضا پهلوی آشکار شد. مشاوران شاهزاده رضا پهلوی هیچ پاسخی برای پرسش‌های اساسیِ انقلابیون آماده نکردند. حتی هیچ‌کس کتابِ پاسخ به تاریخِ محمدرضاشاه را یکبار نخوانده بود.

---

۶۲ حتی بانو نور پهلوی، جلوی دوربین‌ها در کنار **ابی** (ابراهیم حامدی خواننده‌ی پاپ) ظاهر شد. ابی به طرفداری از ادعای پوچ امارت‌متحده‌عربی بر سه جزیره‌ی ایرانیِ تنب‌ها و ابوموسی، معروف است.

شاهزاده رضا پهلوی در نخستین مصاحبه‌ی خود در مهر ۱۴۰۱، از مهمترین پرسش طفره رفت!

مهمترین پرسشی که توسط خبرنگاران سلطنت‌طلب مطرح شد درباره‌ی راهکارِ شاهزاده برای حفظِ یکپارچگی ایران بود. شاهزاده این پرسش را دو پهلو و مبهم پاسخ داد.

در حالی که شاهزاده سعی داشت از به کارگیریِ واژه-ی **ایرانِ یکپارچه** بپرهیزد تا اتحاد با گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ و کُرد[۶۳] را میسر سازد، نه تنها ایشان را به خودش جذب نکرد بلکه اتحاد جبهه‌ی سلطنت-طلب را نیز متزلزل کرد.

۶۳ مورد حمایت عربستان سعودی و القاعده‌ی پاکستان

سلطنت طلبان خارج‌نشین که همگی پرورده‌ی نظام سیاسی پهلویِ دوم هستند، از پاسخ‌های عجیب شاهزاده گیج و مبهوت گشتند. بخش بزرگی از نیروی اندیشه‌شان از ساقط کردن رژیم جمهوری اسلامی به بحث‌های عجیب غریب درباره‌ی معنای فدرال و خودمختاریِ اقتصادی و سیاسیِ اقلیت‌ها منحرف شد[۶۴].

سرانجام وقتی جلساتِ همبستگیِ مخالفان جمهوری اسلامی تشکیل شد، شاهزاده رضا پهلوی تیر خلاص را به محبوبیت خودش زد. ایشان با آقای مهتدی[۶۵] که یک تروریستِ تجزیه‌طلب است دور یک میز نشست

۶۴ همین امر، ناکارآمدیِ شاهزاده رضاپهلوی را به عنوانِ یک رهبرِ متمرکز کننده‌ی آراء و نیروها آشکار ساخت و جمهوری اسلامی را بسی خوشحال نمود.

۶۵ از رؤسای حزب تجزیه‌طلب و راسیست کومله.

و بیانیه‌ی مشترک صادر کردند. در واقع مهتدی از شهرت شاهزاده برای ارتقای خودش استفاده کرد.

بیانیه‌هایِ جلسات همبستگی چنان از واقعیت خیابان-های ایران دور بود که عملاً" به درنگِ بسیاری از مردمِ ایران در پیوستن به مبارزه خیابانی علیهِ جمهوری اسلامی انجامید.

در نهایت منشور مهسا، که شبیهِ بخشنامه‌ای صادر شده از سوی عربستان سعودی بود، توسط شاهزاده رضا پهلوی و عده‌ای از به اصطلاح مخالفان جمهوری اسلامی امضا شد. در این منشور نه تنها نامی از ملت ایران و زبان ملّی ایرانیان یعنی **فارسی** به میان آورده نشده است، بلکه این منشور سخنی از تمامیت ارضی و یکپارچگی ملت ایران هم نمی‌گوید و در مقابل از

حقوق اقلیت‌ها و ظلم تاریخی در آن گفته شده‌است؛ ایرانیان مفاد این منشور را تضعیف کننده هویت ملّی، یکپارچگی ایران و زمینه‌ساز درگیری‌ها و اختلافات قومی و قبیله‌ای دانستند[۶۶].

شاهزاده رضا پهلوی فقط در داخل حلقه‌ی ناسیونالیست‌های ایرانی، به اعتبارِ پدر و پدربزرگش، شخصیتی محسوب می‌شود. متاسفانه، ایشان از حلقه‌ی پان-ایرانی خارج شدند و به یک هیچ‌کس رنگ باختند.

۱-و) موضع گیری عجیب شاهزاده درباره‌ی آدمکش‌های رژیم سفاک جمهوری اسلامی؟

---

۶۶ منبع ویکی پدیا.

شاهزاده رضاپهلوی تصمیم گرفت تا آدمکش‌های رژیم را به سمت خود جذب نماید! در گیرودار سال ۱۴۰۱، شاهزاده رضاپهلوی قول عفو عمومی به متجاوزان و آدمکش‌های رژیم دادند[۶۷]!

این سخنان آدم‌کش‌های رژیم را، لااقل به طور سطحی، در کار آدم‌کشی و جنایت خویش ثابت قدم نمود. رژیم جمهوری اسلامی هم شایعه راه انداخت که در صورت تغییر رژیم چماق‌داران و آدم‌کش‌ها نیاز رژیم بعدی[۶۸] می‌باشند و بهتر است به آدم‌کشی و

۶۷ ایشان چیزی را بخشید که مال خودش نبود. اجرای عدالت متعلق به قربانیان است نه شاهزاده رضاپهلوی.

۶۸ در واقع گونه‌ای از روان‌کاوی وارونه که در آن جایگزین جمهوری اسلامی به همان بدی جمهوری اسلامی و نیازمند چماق‌دار و آدم‌کش مجسم شد. چنین چیزی از سخنان شاهزاده رضاپهلوی استنتاج شد.

تجاوز به زنان به عنوان یک حرفه و شغل آبرومند بنگرند.

به سختی می‌توان داغی که در قلب پدرومادرهایِ قربانیان مهر ۱۴۰۱ از این سخنان نابخردانه‌ی شاهزاده حس شد را توصیف نمود.

شاهزاده رضاپهلوی با این عفو بی‌دلیل و بی‌موقع، حتی یک بسیجی را از آدم‌کشی و تجاوز منصرف نکرد ولی بخش بزرگی از پایگاه خویش نزد خانواده‌های آسیب‌دیده از جمهوری اسلامی را از دست داد.

۲- چپی ها

فقر روز افزونِ ملت ایران، عامل اصلیِ انفجارِ خشم در مهر ۱۴۰۱ بود. بنابراین گروه‌ها و احزابِ چپ‌گرا و سوسیالیست تصمیم به برگزاری جلساتی گرفتند تا پس از سال‌ها کمرنگ بودن، خودی نشان بدهند.

گروه‌ها و احزابِ چپ‌گرای ایران چند مشکلِ بنیادین برای گسترش در جامعه‌ی ایران (دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی) داشتند:

۲-الف) در دهه‌ی ۵۰ شمسی، نظام پهلوی بوسیله‌ی ترکیبی از تمهیدات، بدنه‌ی جامعه‌ی ایران را از گرایشاتِ کمونیستی و چپگرا دور کرد و عضوگیری گروه‌های چپ را نامؤثر نمود. این روال در زمان جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرد.

ضعف اقتصادیِ شوروی و کمک‌های آن دولت به حزب بعثِ عراق طی جنگ هشت ساله‌ی ایران-عراق انزجار جامعه‌ی ایران از نظریات چپ را دامنه‌دار و عمیق نمود.

در کُل، ایرانی‌ها در دهه‌های بعد از انقلاب ۵۷ هرگز اندیشه‌های چپ را به عنوان یک راه‌حل برنگزیدند و همدردی ناچیزی نسبت به مبارزان چپ‌گرا از خویش نشان دادند که این امر جمهوری اسلامی را ترغیب به جنایاتِ وسیع علیه چپ‌گراها در دهه‌ی ۶۰ شمسی نمود.

فروپاشی شوروی شاخصِ بسیار ضعیفی برای نظریات چپ محسوب گردید و در دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی چپ-

گرایی و کمونیست بی‌فایده و بی‌تأثیر محسوب می-شدند و می‌شوند. نسل جوان ایران، ایشان را نمی-شناخت و نمی‌شناسد.

۲-ب) چپ‌گراها هرگز موفق به آپدیتِ ورژنِ خویش نشدند.

در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی، نظریات چپ‌گراهایِ ایرانی، متشکل از یک سری عباراتِ نامأنوس[۶۹] و نظریاتِ وارداتی از شوروی بود که با ترغیب به تجزیه‌طلبی و جهان وطنی آمیخته شده بود.

۶۹ همچون بورژوا، پرولتریا! پولت بوریو.

دهه‌ی ۵۰ شمسی شاهدِ تغییراتی در گروه‌هایِ چپ بود که چپ‌گراها را به فرقه‌های نوین[۷۰] بدل نمود و مردمِ عادی را از ایشان فراری داد.

سقوطِ شوروی دنیایِ چپ را منجمد کرد و چپ‌گراها بدون تغییر و بدون آپدیت سالیان متمادی را در خفا و یا تبعید گذراندند. وقتی مهر ۱۴۰۱ وا قع شد، گروه-های چپ توانِ بیانِ هیچ جمله‌ی مناسب یا مرتبطی با نسلِ جوانِ ایران را در خود نمی‌دیدند[۷۱].

۷۰ کمونیستِ اسلامی! و یا گروهک‌هایی که به نامِ افراد شناخته می‌شدند.

۷۱ جلسات ایشان پر از یاد و خاطره‌ی مبارزان قدیمی‌شان است که نسل جوان نمی‌شناسد. تبلیغات ایشان همچنان آکنده از تمجیدِ جوزف استالین است، بحثی بی‌فایده و بی‌ربط.

با معیارهای جهان امروز، استالین همچون خمینی و خامنه‌ای یک جنایتکار سفاک است.

سرانِ گروه‌های چپ‌گرا، سال‌ها در سرمایه‌داری‌های غربی پناه گرفته بودند و حالا می‌خواستند از جوانان برای انقلاب کمونیستی در ایران دعوت کنند!!

متاسفانه چپ‌گراهای ایرانی‌تبار، هرگز تلاش نکردند تا ملی‌گرایی ایرانی را در نظریاتِ خود تلفیق نمایند. زیرا هرگز ایران را به عنوان مرکز دنیایِ خویش قبول نمی‌کنند[۷۲].

ایشان هرگز مصالحه‌ای برای ترکیبِ عناصر سوسیالیستی در سرمایه‌داری قایل نشدند[۷۳]. نظریات اقتصادیِ ترکیبی، هوشمندانه‌تر است و با توجه به

---

۷۲ در حالی که ایران مرکزِ جهانِ ایرانیان عادی همچون من است.

البته شاید بگویید تلفیق سوسیالیسم و ملی‌گرایی خودش دارای نام است، نازیسم (Nazism).

۷۳ چپی‌های در تبعید، همچنان فرمانبردار خاطره‌ی شوروی هستند. می‌خواهند دولت کمونیستیِ صرف ایجاد کنند و یک دیکتاتوری حزبی فقیر را حاکم سازند.

نیازهای جامعه‌ی هدف، پارامترهای سوسیالیستی را در سرمایه‌داری تلفیق می‌کند.

شاید ترکیبی مناسب از هر دو نظام اقتصادی بتواند مردم را خوشبخت سازد[۷۴]!

۳-ج) شناخته‌شده‌ترین گروهِ چپ‌گرایِ ایرانی در دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی، گروه مجاهدین خلق است. متاسفانه این گروه فرقه‌ی دیوانگان است.

گروه‌هایِ چپ‌گرای دیگر هرگز نتوانستند خویشتن را بدون مطرح شدنِ مجاهدین خلق معرفی نمایند.

حمایت‌های گسترده‌ی غربی‌ها از مجاهدین خلق و تلاش جمهوری اسلامی برای تبلیغِ مجاهدین خلق به

۷۴ به طور مثال، کشورهای اروپای شمالی تحصیل و دانشگاهِ رایگان دارند ولی همچنان سرمایه-داری کلان هستند با کنترل‌های دولتیِ قوی روی شرکت‌های بزرگ.

عنوان شاخصی از مخالفانش، سایر گروه‌هایِ چپ‌گرا را در سایه‌ی ایشان غرق نموده است.

۳- جمهوری خواهان

طی دهه‌ی ۱۴۰۰ شمسی، هیچ جنبش یا رهبر جمهوری‌خواهی در میانِ ایرانیان داخل یا خارج کشور شناخته شده نبود و نیست!

نهضت و جنبش آزادی نوکریِ خمینی را طی انقلاب ۵۷ نمودند و اعتبارشان به عنوان احزابِ مستقل را زیر سئوال بردند. قتل‌های زنجیره‌ای دهه‌ی ۷۰ شمسی هم تضعیف دو چندانِ ایشان را در پی داشت.

طی دهه‌های پس از فروپاشی شوروی، دموکراسیِ کشورهای غربی تأثیری ژرف بر شکل‌دهی اندیشه‌ی

نسل جوان ایران گذاشت. دیگر خبری از سایه‌ی چپ نبود و غرب درخشان‌تر از همیشه اندر آسمان ایدئولوژی می‌درخشید[۷۵].

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ شمسی، نسل جوان ایران ابتدا دنباله‌روی اصلاح‌طلبان شدند[۷۶]، به این امید که جمهوری اسلامی به جمهوری واقعی تبدیل گردد. ولی طی دهه‌ی ۱۴۰۰، در میانِ ایرانیان سرخورده از ترفندهای رژیم، اندیشه‌های تغییر اساسی مانندِ

۷۵ تمایل ایرانیان به یک جمهوری دموکراسی ریشه در آرزوی دیرین ایشان از زمان قاجار دارد که در نهایت به نظام دادگستری و قانون‌گذاری به سبک جمهوری فرانسه ختم شد ولی متاسفانه هرگز به یک جمهوریت کامل مبدل نشد.

۷۶ خیمه شب بازی‌های رژیم با عروسک‌هایی همچون خاتمی موسوی کروبی روحانی

براندازی رژیمِ سفاک جمهوری اسلامی شایع گشت[۷۷].

مخالفان خارج‌نشینِ جمهوری اسلامی، کم‌وبیش حکومت جمهوری سکولار[۷۸] را به عنوان جایگزین جمهوری اسلامی بیان می‌کردند تا خویشتن را به خواستِ ملت ایران نزدیکتر جلوه دهند. ولی هیچ‌کس ساختارِ جمهوریِ سکولارِ ایران را توصیف نمی‌کرد. چیزی که ایشان طوطی‌وار می‌گفتند فقط لقمه‌ی جویده شده‌ی رسانه‌های غربی بود یعنی دولت فدرال ایران!

---

۷۷ پس از دهه‌ی ۷۰ شمسی، جمعیت ایران با نرخی فزاینده یکدست و هم فرهنگ گشتند. در نتیجه می‌توان گفت طی دهه‌ی ۹۰ و ۱۴۰۰ شمسی، بیشتر ایرانیان خویشتن را فارس می‌دانند و یا با فرهنگ و زبان فارسی زندگی می‌کنند.

۷۸ یا نوعی از یک دموکراسی سکولار.

ملت داخل ایران، که با خون خویش بهایِ مهر ۱۴۰۱ را می‌پرداختند، خواستار حفظ عزت ایران بودند لیک مخالفان خارج‌نشین یک صدا منافع غرب را از خون ایرانیان طلب می‌نمودند.

هیچ‌یک از مخالفان جمهوری اسلامی، سخنی از یک جمهوری متمرکز با محوریت ایران و زبان فارسی را بیان نکرد. همه‌ی خارج‌نشین‌ها، تخیلاتِ غربی‌ها و آرزوهای سعودی‌ها را فریاد زدند.

یک جمهوری دموکراتیک سکولار ایران باید همه‌ی خصوصیات "دیکتاتوری ایران محور" را دارا باشد. فقط این که شخص اول مملکت و مجلس قانون-گذاری هر چهار سال یکبار با رای‌گیری عوض

شود[۷۹]. قوانین دادگستری و مجلس می‌تواند با بررسی خردمندانه و تطابق قوانین دموکراسی‌های موفق همچون کشور سوئد بر فرهنگ رایج ایرانی[۸۰] استنتاج شود.

---

۷۹ اعتقاد به دیکتاتوری ایران محور می‌تواند مرجع صلاحیت برای شرکت در انتخابات باشد.

۸۰ فرهنگ ایرانی درون‌گرا و متوصل به حیا است. مهمترین تغییری که مردم ایران می‌خواهند پیدایش دموکراسی، بهبود اقتصادی و ریشه‌کنی فساد اداری است.

هیچ‌کس در ایران، ساخت جنده‌خانه و یا ازدواجِ همجنسگراها را به عنوان نمادِ آزادی نمی‌پذیرد. الان عده‌ی فراوانی از زنان، از روی گرسنگی و ناچاری، خودفروشی می‌کنند که واقعیتی بسیار دردناک و کثیف است.

از لحاظ مسائل جنسی، چرت و پرت‌هایی همچون فاحشه‌خانه و جاکش‌ها و ازدواج خردسالان و تغییر جنسیت مردان معنایِ آزادی را در ایران نمی‌دهند و جزء خواسته‌های ملت ایران نیستند.

از لحاظ سیستم اقتصادی، ترکیبی از سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌تواند حقوق کارگران و زحمت‌کشان ایرانی را تضمین نماید و جامعه را رقابتی و پویا نگه دارد. قوانین اقتصادی می‌بایست پویا بوده و با توجه به گستردگی فقر در جامعه تنظیم گردند. مثلا" یک جامعه‌ی خیلی فقیر باید سوسیال‌تر باشد و هرچه جامعه متمول‌تر می‌شود سرمایه‌داری گسترش یابد. باید در همه حال از سرمایه‌داری افسارگسیخته پرهیز شود.

ملت ایران می‌خواهند که، عزت زنان منطبق با فرهنگ ایرانی تضمین شود و جایگاه کارگران ایرانی از این حالت بردگی و حقوق‌های ناچیز ارتقا یابد.

٤- حقوق بشری ها (شکنجه ی سفید)

شیرین عبادی و مسیح علی‌نژاد مواضع خویش را در قالبِ حقوق بشر بیان می کنند.

۴-الف) مسیح علی‌نژاد پیش از مهر ۱۴۰۱:

مسیح علی‌نژاد روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب طرفدار محمد خاتمی بود. مسیح شهروندیِ بریتانیا و ایالات متحده را در زمانی کوتاه بدست آورد که منتقدان وابستگی‌اش به سرویس‌های اطلاعاتی غربی را عامل این پاسپورت‌های رنگارنگ می‌دانند.

مسیح طی سال‌ها تغییر چهره داد و مخالفت جمهوری اسلامی را پیشه کرد. دورانِ نخستِ ریاست جمهوری دونالد ترامپ شکوفایی شغلی مسیح شد. او حتی با

معاون رییس جمهور[۸۱]، پمپئو (Mike Pompeo) ملاقات نمود و مبارزه با جمهوری اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داد.

در اواخرِ دهه‌ی ۱۳۹۰ شمسی، پس از آن که ملت ایران از خیمه‌شب‌بازیِ حسن روحانی به ستوه آمدند و دریافتند که راه به جایی نمی‌برد، مخالفانِ سخنرانِ جمهوری اسلامی روی بورس افتادند.

مسیح حقوقی نجومی از طریق برنامه‌هایش در شبکه-های تلویزیونی ماهواره‌ای بدست آورد. به خصوص گزارش‌هایش درباره‌ی ثروتِ اندوخته‌ی سران رژیم جمهوری اسلامی و سبک زندگی مجلل ایادیِ نظام در غرب، توجه و شهرت فراوانی کسب نمود. قضیه

[81] Secretary of State

آن قدر بالا گرفت، که حتی جمهوری اسلامی اقدام به دستگیریِ برادرش و تهدید جانیِ خودش در آمریکا نمود.

برنامه‌های ضد رژیم مسیح محبوب شد. در مهر ۱۴۰۱، مسیح یک راست در مسند مخالفان جمهوری اسلامی نشست و با شاهزاده رضاپهلوی هم میز گشت.

عملکردِ مسیح طی مهر ۱۴۰۱ بسیار پرسش برانگیز بود. به طوری که عده‌ای از مخالفانِ سلطنت‌طلب او را مهره‌ای دوجانبه ارزیابی نمودند که برای بی‌اثر نمودن جنبش ۱۴۰۱ از هیچ کاری فروگذار نکرد.

۴-ب) مسیح دارنده‌ی نقش اصلی:

مسیح رییسِ نانوشته‌ی ائتلافِ مخالفان (گروه همبستگی) شد[۸۲]. چون شعارِ اصلیِ جنبش ۱۴۰۱، حقوق زنان بود[۸۳]، نمایشِ او در رسانه‌های غربی همچون روغنی بود که می‌توانست هر چیزی را در ذهن مخاطبان فرو کند.

طی جنبش ۱۴۰۱ مسیح به تمام گردهمایی‌های مهم و دیدار با سیاستمداران غربی دعوت شد.

---

۸۲ چرا!؟

۸۳ زن زندگی آزادی

او با مَکرون رییس جمهور وقت فرانسه دیدار کرد[۸۴]، جایزه‌ی زنان مبارز دریافت کرد و در پارلمان اروپا سخنرانی نمود.

۴-ج) مسیحِ گرسنه:

مسیح هر جا که رفت، درباره‌ی مبارزه‌ی زنان ایرانی علیه رژیم اسلامی سخنرانی کرد و کمک‌های مالی را به سوی خودش سرازیر کرد. او فیلم‌های کشته‌شدنِ معترضان ایرانی را به شبکه‌های تلویزیونی می‌فروخت.

سرانجام پس از آن که شاهزاده رضاپهلوی بالاخره از گروهِ همبستگی فاصله گرفت، یکی از شبکه‌های تلویزیونی سلطنت‌طلب صدای او را مشغول چانه‌زنی

۸۴ درست دو هفته پیش از آن، در هفته نخست جنبش ۱۴۰۱، مکرون با آقای رییسی رییس جمهور جمهوری اسلامی در مقر سازمان ملل ماچ و بوسه کرده بود.

درباره‌ی قیمت فیلم کشته‌شدنِ یک معترض، پخش کرد و آبرویش را ریخت.

۴-د) مسیح در استخدامِ کارفرما:

در مهر ۱۴۰۱، زمانی فرا رسید که مسیح علی‌نژاد می-توانست فریادِ ملت ایران را به جهانیان برساند. تریبون توجه و ارتباط را در اختیار داشت. ولی مسیح ناگهان تغییر ماهیت داد!

مسیح، یکصدا با رسانه‌های غربی موضوع جنبش ۱۴۰۱ را به جایِ انقلابِ ملت ایران به تبعیضِ جنسیتی و نژادی تعبیر نمود. مسیح طلبکارِ حقوقِ تجزیه‌طلبانی که در تخیلِ غربی‌ها زیست می‌کردند از ملت ایران شد.

در حالی که ملت ایران هر روزِ مهر و آبان ۱۴۰۱ بهایی خونین را برای آزادی می‌پرداخت، غربی‌ها[۸۵] حقوق خوبی به مسیح می‌پرداختند تا علیهِ یکپارچگی ملتِ ایران دروغ‌پردازی کند.

پس از قضایایِ سال ۱۴۰۱، مسیح علی‌نژاد به یک مهره‌ی سوخته بدون مخاطب در داخل ایران تبدیل شد. برخلاف سایر خانواده‌های درگیر با نیروهای امنیتی، برادرِ مسیح از زندان آزاد شد و بدون هیچ مشکلی در داخل کشور کتاب منتشر می‌کند!

---

۸۵ و شاید جمهوری اسلامی

۴-ه) شیرین عبادی دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ شمسی:

شیرین عبادی، برخاسته از دادگستریِ ایرانِ پیش از انقلاب و بازنشسته‌ی قوه قضایی جمهوری‌اسلامی است.

زندگیِ عبادی لبریز از تغییر است. او از نمک پرورده-ی جمهوری اسلامی[۸۶] تا اصلاح‌طلب تا مخالف رژیم اسلامی تغییر کرده است.

فراموش نکنیم که زمانی نه چندان دور، عبادی در قوه قضاییه جمهوری اسلامی کار می‌کرده است. با این که یک دکترای حقوق داشت، با اعدامِ مسئولانِ نظامِ پهلوی و قتل‌عام‌های دهه‌ی شصت شمسی هیچ

---

۸۶ شوهر عبادی عضو هیأت مدیره‌ی سازمان خانه‌سازی وابسته به تأمین اجتماعی بوده است. مسندی که فقط ایادی رژیم قادر به تکیه زدن به آن بودند.

مشکلی نداشت! فقط ناراحت بود که چرا جایگاهِ رییسِ دادگاه بودنش را از دست داده است. عبادی کم‌کم از شعارهایِ جمهوری اسلامی فاصله گرفت و شعارهای حقوق بشریِ غربی را پیشه کرد.

۴-و) عبادیِ وکیل (دهه‌ی ۸۰ شمسی):

عبادی تا پیش از اختلافش با قوه قضاییه رژیم بر سر حقوقِ اقلیتِ بهاییان، پرونده‌های جنجالی را بر عهده می‌گرفت و یک جورایی بخشی از نمایشِ خیمه‌شب-بازی رژیم بود[۸۷]. نمایش شامل پرونده‌های اعصاب خوردکُنی همچون تجاوز به کودکان بود که او موفقیت‌آمیز و پر سروصدا به عدالت می‌رساند.

۸۷ در همان وهله‌ی زمانی، خاتمی با گفتگوی تمدن‌ها جهانیان را سر کار گذاشته بود. جمهوری اسلامی تلاش داشت خودش را از دوقلوی اهل تسنن خود، یعنی القاعده و طالبان متمایز سازد.

رژیم جمهوری اسلامی با استفاده از چنین نمایشی، تبلیغ می‌کرد که کانون وکلا و قوه‌ی قضایی‌اش مستقل و دارای معنی است و نظامش قانونمند است![۸۸]

۴-ی) عبادی نگران حقوق بشرتَرها (دهه‌ی ۹۰ شمسی):

بعد از دریافت جایزه‌ی نوبل صلح، عبادی راهش را از جمهوری اسلامی جدا نمود. او پرونده‌ی زندانیانِ بهایی را بر عهده گرفت و درگیر جنگِ لفظی با نیروهای اصولگرای رژیم شد. اصلاح‌طلبان ادای

۸۸ اینکه عبادی برای رژیم خوش رقصی می‌کرد یا رژیم در حال استفاده از او در تبلیغاتش بود قابل بحث است.

حمایت از او درمی‌آورند و خلاصه یک شامورتی-بازیِ حسابی راه انداختند[۸۹].

سرانجام عبادی تن به یک تبعید خودخواسته در اروپا داد. در این زمان او حقوق بشر را پرچم نمود. او با زندانیان سیاسی زن و یا خانواده‌های‌شان ارتباط می-گرفت و هر از چند گاهی از نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی سخن می‌راند. وجهه‌ی مبارز عبادی در این سال‌ها شکل گرفت.

۴-ز) عبادی مهر ۱۴۰۱:

عبادی، مسیح و مهتدی یک بلوک در گروه ائتلاف مخالفان جمهوری اسلامی تشکیل دادند که فقط

---

۸۹ اصلاح طلبان و اصولگرایان سروته یک کرباس هستند. چنین واقعیتی پس از مهر ۱۴۰۱ بسی آشکارتر گشته است.

نگران حقوق بشرِ اقلیت‌ها بودند. در حالی که ملت ایران به اتحادش بیش از پیش نیازمند بود، این بلوک حقوق بشری، مشغول تبلیغ فانتزی‌های غربی‌ها برای تکه تکه کردن کشور شد.

مسیح و عبادی با هر پیشنهاد مزخرفی از سوی تجزیه-طلبان خارج‌نشین موافق بودند و خواستارِ ایجاد ناحیه-ی پرواز ممنوع برفراز کردستان ایران شدند[۹۰] که باعث فاصله گرفتن سایر اعضای ائتلاف مخالفان از ایشان و در نهایت فروپاشی گروه همبستگی شد.

از پاییز ۱۴۰۱ به بعد، علاوه بر مسیح و عبادی، یک گروه حقوق بشری دیگر هم به نام هه‌نگاو در رسانه-های غربی ظاهر گشت. هه‌نگاو گروهی محافظِ حقوقِ

---

۹۰ خائن‌تر از اینها پیدا نمی‌شود.

کُردهای جدایی‌طلب و راسیست[۹۱] است. همچنین هه-نگاو همکار نزدیک اقلیم کُردستان عراق است. این بدان معناست که هه‌نگاو یک جورایی به جمهوری-اسلامی وصل است. هه‌نگاو گزارشات خود را براساسِ سودوزیانِ اقلیم کُردستان، آمریکایی‌ها و در نهایت جمهوری‌اسلامی تنظیم می‌کند. طی پاییز ۱۴۰۱، گفتار تفرقه‌افکن و نژادپرستانه‌ی هه‌نگاو کمک تبلیغاتی فراوانی به جمهوری‌اسلامی نمود.

وقتی از این نقطه به ماجرا می‌نگرم، عبادی مهتدی هه-نگاو و مسیح، بزرگترین لطف را به جمهوری اسلامی در مهار مخالفان طی جنبش ۱۴۰۱ نمودند. زیرا

---

۹۱ یعنی سایر نژادها را پست و لایق نابودی می‌داند.

موجودیت ملت ایران را زیر سئوال بردند و شیرازه‌ی مخالفانِ رژیم را از هم گسستند.

وقتی ملتی موجود نباشد، مشکلی هم نیست[۹۲].

تصویری که در مهر ۱۴۰۱ از بیانیه‌ها و نشست‌هایِ به اصطلاح مخالفانِ جمهوری اسلامی در ذهن تجسم می‌یافت، همچون شکل زیر بسیار مأیوس‌کننده بود.

[92] No man, No problem



تصویری که از گفته‌های رسانه‌های غربی و مخالفان خارج‌نشین در ذهن مخاطبان طی انقلاب مهر ۱۴۰۱ تداعی می‌شد.

در نهایت پیروز این جنگ تبلیغاتی جمهوری جنایتکار اسلامی شد.

۵- عربستان سعودی

دشمنی اسلام و عرب‌ها[۹۳] با فرهنگ و موجودیت ملت ایران ریشه‌های تاریخی شناخته شده‌ای دارد[۹۴]. ولی این دشمنی زیر سال‌ها تاخت‌وتاز مغولان[۹۵] و سپس چیرگی جنگ‌سالارانِ تُرک بر منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه دفن شده بود.

در ابتدای سده‌ی ۱۹۰۰ میلادی، امپراطوری عثمانی سقوط کرد و کشورهای دارای هویت عربی در سرتاسر خاورمیانه ظاهر شدند. در ایران هم آخرین

---

۹۳ منظور از عرب در اینجا، پان‌عرب‌های توسعه‌طلب می‌باشد.

۹۴ سقوط امپراطوری ساسانی بر اثر حملات و قتل‌عام ایرانیان توسط عرب‌های مسلمان.

۹۵ حمله مغول جمعیت ایران را به شدت کاهش داد. حتی مناطق وسیعی در آسیای مرکزی (همچون تاجیکستان و ازبکستان و افغانستان امروزی) از نژاد ایرانی پاکسازی شد و فقط لکه‌های کوچکی از ایرانیان ترکیب شده با نژاد ازبک در این مناطق باقی مانده‌اند.

قبیله‌ی تُرک قدرتش را از دست داد و حکومت ترکانِ قاجار با نظامِ ایرانی نژادِ پهلوی جایگزین گشت[۹۶]. در نتیجه‌ی این تحولات، دشمنیِ ایران و همسایگانِ عربش، پس از هشتصدسال دوباره زنده شد.

در دهه‌های پیش از جنگ جهانی دوم، ملت‌های خاورمیانه سرد و نیم‌خیز بودند. ولی پس از جنگِ دوم، نویسندگان اندیشمندان و به تبع ایشان سیاستمداران، نبردی نادیدنی را علیه فرهنگ‌های متخاصم آغاز نمودند. عصر پان‌ها در جهان مشرق آغاز شد. شاید با وجود نظریه‌های سوسیالیستی و

---

۹۶ لازم به ذکر است که در اواخر قاجار، بسیاری از شاهزاده‌های قاجار متمایل و حتی عاشق فرهنگ ایران باستان شده بودند.

سرمایه‌داری در جهان غیرشرقی، ملت‌های مشرق زمین به دنبالِ نیچ خویش می‌گشتند.

حال پس از یک قرن، ما میراث‌دارانِ کتاب‌ها و نظریاتِ ناسیونالیسم نوین ایرانی گشته‌ایم[۹۷].

عربستان سعودی بزرگترین کشور عرب از لحاظ وسعت و میراث‌دار احیایِ نژادپرستیِ عرب می‌باشد. سعودی‌ها دشمن فرهنگی و پس از تشکیل جمهوری اسلامی دشمن مذهبی ملت ایران شدند. دشمنی عربستان سعودی با اصل هویت ایرانی‌ها عمیق و حل-ناشدنی است.

---

۹۷ ناسیونالیسم ایرانی توسط شاهنشاه اردشیر ساسانی پایه‌گذاری شد و سینه به سینه هویتِ ملت ایران را در ذهن جمعی ایرانیان حفظ کرد. ناسیونالیسم نوین ایرانی در ابتدای عصر صفوی به طور محدودتر و سرانجام با روی کار آمدن پهلویان آشکارا شعله‌ور شد.

نظریه‌پردازان سعودی دو تعبیر درباره‌ی ملت ایران دارند:

۱- همان‌طور که می‌دانیم اکثریت ایرانیان تا قرن ۱۵۰۰ میلادی سنی مذهب بودند و حکومت صفویان تشیع را بر ایران مسلط نمود[۹۸]. اندیشمندان سعودی بر این باورند که تنفر روزافزون ایرانی‌ها از اسلام و سکولار شدن‌شان، ربط به درست نبودن مذهب شیعه دارد.

سعودی‌ها خیال می‌کنند که اگر مذهب سنی دوباره بر ایران چیره گردد، ایرانیان چنان از اسلام واقعی محظوظ خواهند شد که هویت باستانی ایرانی را

---

۹۸ رسمی کردن مذهب شیعه در ایران، گامی مؤثر در متحد ساختن سرزمین ایران پس از ۷۰۰ سال اشغال توسط قبایل عرب و مغول و ترک بود.

فراموش می‌کنند و مسلمین متدین و داعشی همچون عرب‌های سعودی می‌گردند!

۲- دوم آن که اندیشمندان سعودی معتقدند زبان فارسی عملا" عربی شده است و وجود خارجی ندارد. ایشان فارسی را زبانی خالی از واژه‌های بومی می‌دانند. بنابراین هویت نوین ایرانی را که براساس تسلسل زبان فارسی امروز به زبان امپراتوری ساسانیان بنا نهاده شده است را، توهم و مردود می‌دانند[۹۹]. بر همین اساس

---

۹۹ در همین راستا و هماهنگ با سعودی‌ها، رسانه‌های غربی زبان فارسی ایران را گاهی زیرمجموعه‌ی لهجه‌ی فارسی تاجیک‌ها می‌نامند تا هویت ساسانی ایرانیان را خُرد و منحل کنند.

زبان فارسی ساسانی، به زبان شاهنامه‌ی فردوسی توسی نزدیک بوده است چون حکیم فردوسی یک دهقان‌زاده ساسانی بوده است. زبان فارسی شاهنامه با زبان فارسی معیار ایرانِ امروز یکسان هستند. بنابراین ایرانیان امروز میراث‌داران ساسانیان هستند.

واضح است که هیچ کتابی در قرن‌های قدیم، با لهجه‌ی اصفهانی یا لُری نوشته نشده است. هیچ کتابی هم با لهجه‌ی دری یا تاجیکی نوشته نشده است. این امر نشان می‌دهد که دری و تاجیکی،

تجزیه‌ی سرزمین کنونی ایران را نتیجه‌ی عادیِ برملا شدن دروغِ صفویان و پهلوی‌ها می‌دانند.

طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ شمسی، اکثریت مردم ایران شیعه مذهب و مذهبی رفتار بودند، بنابراین جمهوری اسلامی نقش حکومت ابرشیعه را در ایران و منطقه بازی می‌کرد تا رضایت اکثریت مردم را به خود جلب نماید[۱۰۰]. طی این دهه‌ها اقلیت‌های سنی مذهبِ ایرانی به شدت و به آسانی به حاشیه رانده شدند و از بازی سیاسی عملا" حذف شدند.

متاسفانه در آن وهله‌ی زمانی رفتار سایر حکومت‌های خاورمیانه با اقلیت‌های مذهبی‌شان بدتر از جمهوری

لهجه‌های محلیِ مردمِ فارسی زبان در مناطق خراسان شرقی می‌باشند. انگلیسی‌ها پس از ساختن کشور جعلی افغانستان، لهجه‌ی دری را یک زبان نامیدند! BBC همچنان این امر را تبلیغ می‌کند.

۱۰۰ رضایت کلامی و سطحی و یا لااقل عدم ابراز نارضایتی را.

اسلامی بود[۱۰۱]. بنابراین جمهوری‌اسلامی در مقایسه با همسایگانش همچون نسیمی ولرم احساس می‌شد. مردم ایران هم از سرازیر شدن خشونت علیه شیعیان به داخل ایران می‌ترسیدند.

دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ شمسی، شاهد گسترش سکولاریسم در میان ایرانیان و کاهش مذهب بود. افزایش سکولاریسم، فرصت‌های شغلی و وضعیت زندگی اقلیت‌های مذهبیِ ایران را به شدت بهبود بخشید. خصوصی‌سازی هم اقلیت‌های مذهبی را از فرصت-های شغلیِ محدود به سطح مناسبی از زندگی ارتقاء

---

۱۰۱ صدام حسین شیعیان را زنده به گور می‌کرد، عربستان سعودی در استادیوم فوتبال فستیوال گردن‌زنی شیعیان برگزار می‌کرد، طالبان به هر شهری در افغانستان که وارد می‌شد تمامی شیعیان شهر را قتل‌عام می‌کرد و زنان شیعه را مورد تجاوز دسته‌جمعی قرار می‌داد، از دیوارهای مزار شریف بپرسید تا بدانید چه جنایاتی ندیده است!

https://en.wikipedia.org/wiki/1998_Mazar-i-Sharif_massacre

داد. به طوری که در پایان دهه‌ی ۹۰ شمسی، سخن گفتن از تبعیض مذهبی توسط مردم عادی ایران، نامربوط گشته بود[۱۰۲].

در این وهله‌ی زمانی بود که برای اولین بار احساس می‌شد جمهوری اسلامی برخلاف مردم ایران عمل می‌کند و علیه بخشی از ملت ایران، فقط به خاطر مذهب‌شان، تبعیض قائل می‌شود[۱۰۳].

---

۱۰۲ من قصد ندارم روی ظلمی که به اخص طی دو دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ شمسی به اقلیت‌های مذهبی ایرانی تحمیل شد، ماله بکشم.

۱۰۳ شرایط برای همه‌ی اقلیت‌های مذهبی یکسان نبود. زرتشتی‌ها بسیار محترم و مقبول محسوب گشتند ولی سنی مذهب‌هایی که سکولار نبودند به چشم داعشی نگریسته می‌شدند. بهایی‌ها کمتر با خشونت از طرف مردم عادی روبرو می‌شدند. در کُل، ایرانی‌های سکولار شده همگی با هم کنار می‌آمدند. اواخر دهه‌ی ۹۰، حسن روحانی تلاش در سخن گفتن از **حقوق شهروندی** کرد. تا لااقل به طور دکوری، جمهوری اسلامی را با ملت ایران همنوا سازد.

طی دهه‌ی ۹۰ شمسی، سعودی‌ها پروژه‌ی داعش را در عراق و سوریه کلید زدند[۱۰۴]. هدف اصلی این پروژه براندازی بشار اسد و رساندن منابع گاز کشورهای

---

۱۰۴ پروژه‌ی سعودی-آمریکایی داعش، چندین هدف را اجرایی نمود:

نخست آن که نیروهای مزدور برای براندازی رژیم اسد در سوریه فراهم نمود که برخلاف سایر معترضین سوری جنایات فجیع انجام می‌دادند تا نیروهای اسد را مستهلک سازند.

دوم آن که پاکسازیِ کُردهای غیر سنی به توسط داعش انجام شد. عربستان و آمریکا مدت‌ها بود که به دنبال همگن‌سازی کُردهای عراق و سوریه از لحاظ ایدئولوژی بودند تا هدایتِ جامعه‌ی کُردهای عراق و سوریه را راحت‌تر سازند. در یک حرکت از پیش هماهنگ شده، داعش به مناطق شمالی عراق حمله نمود و ارتش عراق عقب‌نشینی کرد. تنها نیروی دفاعی در شمال عراق پیشمرگ‌های بارزانی شدند. پیشمرگ‌های کُرد از قصد دهکده‌های ایزدی و یارسان و سایر اقلیت‌های دینی کُرد را بی‌دفاع رها نمودند و فقط برای دهکده‌ها و شهرک‌های دارای جمعیت کُردهای سنی دیوار دفاعی چیده شد. بهرحال داعش با سنی‌ها کاری نداشت. قتل‌عام و جنایت علیه اقلیت‌های ایزدی و یارسان به مدت چندین ماه انجام شد و همسایگان کُرد سنی ایشان کاملا" با داعش در این تصفیه و جنایت همکاری نمودند. من این‌ها را نوشتم تا از یاد تاریخ نرود.

سوم، پس از شکست داعش خودمختاری مناطق کُردنشین عراق و سوریه با حضور نیروهای آمریکایی و تسلط ایشان بر منابع نفتی و عدم حضور ارتش‌های سوریه و عراق تثبیت شد. حال که دیگر اثری از اقلیت‌های ایزدی و یارسان در مناطق شمال عراق و شمال‌شرق سوریه باقی نمانده بود، بیرون راندن عرب‌ها از خانه‌های‌شان، با بهانه‌ی خودمختاری کُردها آغاز گشت.

عربی حاشیه خلیج فارس به خریداران اروپایی بود. تا تسلط روسیه بر بازار گاز اروپا را تقلیل دهند.

همزمان با پروژه‌ی داعش، سعودی‌ها به جدایی‌طلبان اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران توجه نمودند. این جدایی‌طلبان عبارتند از:

- گروهک الاحوازیه:

الاحوازیه برگرفته از تفکرات پان عرب است. این گروهک می‌خواهد خوزستان و بوشهر و هرمزگان را به عنوان یک کشور عربی مستقل سازد. پروپاگاندای ایشان فقط نژادی است.

- گروهک‌های پژاک، دموکرات، کومله کردستان:

پس از فروپاشی شوروی، گروهک‌های جدایی‌طلبِ کُردستان همگی به دنبال حامی مالیِ جایگزین می‌گشتند. از آن پس، مدیریت و حمایت مالیِ این گروهک‌ها به طور مشترک بین جمهوری اسلامی آمریکا و سعودی‌ها تقسیم شده است و هر کدام از این دولت‌ها به نحوی این گروهک‌ها را دست‌رشته‌ی مقاصد خویش می‌کنند. پروپاگاندای جدایی‌طلبان کُردستان نژادی و مذهبی است[۱۰۵]. سران این گروهک‌ها و به خصوص کومله، نظریاتِ راسیستِ افراطی دارند و سایر ایرانیان را لایق مجازات می‌دانند.

---

۱۰۵ پیش از فروپاشی شوروی، پروپاگاندای ایشان سوسیالیستی بود. ولی بعد از فروپاشی، این گروهک‌ها تغییر چهره دادند و به اروپایی‌نژاد و متحد غرب نامیدن خویش تمایل یافتند.

- گروهک‌های جدایی‌طلب بلوچ:

سیستان‌وبلوچستان، یکی از فقیرترین استان‌های ایران بوده و هست. دلیل این همه فقر در این ناحیه چند عامل است:

۱- خشک‌تر شدن آب‌وهوای ایران و بیابانی شدن سیستان‌وبلوچستان. ۲- اتصال به مناطق فقیر کشور پاکستان که فقر دو چندان ایجاد می‌کند. ۳- آزادی عمل کارتل‌های مواد مخدر در پاکستان، که فساد و فعالیت‌شان به داخل استان سیستان‌وبلوچستانِ ایران سرریز می‌کند[۱۰۶]. ۴- ظلم برنامه‌ریزی شده‌ی رژیم جمهوری‌اسلامی برای جلوگیری از سرمایه‌گذاری در استانِ سیستان‌وبلوچستان به خصوص جلوگیری از

۱۰۶ ایادی جمهوری اسلامی هم که از خدا خواسته!

گسترش پروژه‌های تصفیه‌ی آب و راه‌سازی. ۵- جلوگیری رژیم جمهوری اسلامی از گسترش دانش و فرهنگ در میان مردم سیستان‌وبلوچستان که باعث گسترش خشونت خانگی و تفاوت فرهنگی ایشان از سایر ایرانیان شده است.

طی دهه‌ی ۹۰ شمسی، سعودی‌ها توجه خاصی به نارضایتیِ مردمِ سیستان‌وبلوچستانِ ایران نمودند. با تشکر از دلارهای سعودی، چند گروهکِ جهادی و جدایی‌طلب در استان سیستان‌وبلوچستان سر بر آوردند و با جمهوری اسلامی درگیر شدند[۱۰۷]. پروپاگاندای این گروهک‌ها بیشتر مذهبی و تا حدی نژادی است.

۱۰۷ معروفترین این گروهک‌های تروریستی جیش‌العدل است که بسیار مشابه داعش عمل می‌نماید.

طی مهر ۱۴۰۱، شاخص‌ترین چهره‌ی معترض در استان سیستان‌وبلوچستان مولوی عبدالحمید بود.

مولوی عبدالحمید، روحانی سنی مذهب است. ایشان از دهه‌ی ۶۰ شمسی، ریاست حوزه‌ی علمیه اهل تسنن زاهدان و امامت جمعه‌ی مسجد مکی زاهدان را بر عهده دارند.

سه مساله درباره‌ی اعتراضات مولوی عبدالحمید به جمهوری اسلامی با عقل جور در نمی‌آید:

۱- مولوی عبدالحمید امام جمعه مسجد جامع مکی زاهدان است. یعنی مولوی عبدالحمید نماینده‌ی ولی-فقیه می‌باشد. پس قاعدتا" لااقل زمانی در دهه‌ی ۶۰ شمسی توسط رژیم جمهوری اسلامی تأیید شده است و در جنایات ایشان شرکت داشته است.

۲- مولوی عبدالحمید به شدت طرفدار گروهِ طالبانِ افغانستان است. هرکسی که طرفدار طالبان باشد یک تروریست قرون وسطایی است[۱۰۸]. حال آن که BBC و رسانه‌های غربی چنان او را معرفی می‌کنند انگار او یک روشن‌فکر قرن آینده است[۱۰۹].

مولوی عبدالحمید آشکارا هویت ایرانی و تخت‌گاه شاهنشاهیِ هخامنشی را تقبیح می‌نماید. در عوض عُمر بن حطاب[۱۱۰] را فردی لایق می‌داند.

---

۱۰۸ مولوی عبدالحمید سه تا همسر دارد. در زندگی واقعی‌اش، زن‌ها را مانند حیوان رفتار می‌کند. بعد جلوی دوربین می‌آید و جمهوری اسلامی را تمشیت می‌نماید!

۱۰۹ رسانه‌های غربی فقط تجزیه‌طلبان را تبلیغ می‌کنند. برای‌شان مهم نیست که چه جنایتکار تروریستی را روشن‌فکر معرفی می‌نمایند.

۱۱۰ حیوان کثیفی که قصاب و قاتل میلیون‌ها ایرانی است.

۳- مولوی عبدالحمید حمایت همه جانبه‌ی سعودی‌ها را دارد. ولی جمهوری اسلامی به نوعی او را آزاد گذاشته تا روابط حسنه‌اش با طالبان و سعودی‌ها را حفظ نماید. متاسفانه عده‌ای از جوانانِ استان سیستان-وبلوچستان گول او را خوردند و به طرفداری‌اش به خیابان‌ها آمدند و کشته شدند. حال آن که مولوی عبدالحمید مهره‌ی دو جانبه‌ی سعودی و جمهوری اسلامی است و خودش بی‌دردسر در ناز و نعمت زندگی می کند.

سعودی‌ها به گروهک‌های جدایی‌طلب فوق‌الذکر، کمک‌های مالی و تبلیغاتی می‌نمایند. اهرم رسانه‌ای سعودی‌ها برای تبلیغ جدایی‌طلبان شبکه‌ی خبری ایران‌اینترنشنال است.

طی مهر ۱۴۰۱، ایران‌اینترنشنال ادبیات جدایی‌طلبان را معرفی می‌نمود. موارد زیر چند مثال از استتار تفکر جدایی‌طلبی در کلام ایران‌اینترنشنال بود:

الف) شهر سنندج به اسم **سینه** نام برده می‌شد. ایرانیانی که اخبار را دنبال می‌نمودند این نام را نمی-شناختند و حتی نمی‌فهمیدند این شهر کجاست!

ب) اخبار شهرهای استان کرمانشاه[۱۱۱]، به عنوان شهرهایِ کردستان آورده می‌شدند تا اخبارگوی ایران‌اینترنشنال از آوردن نام کرمانشاه پرهیز کند.

---

۱۱۱ ولیعهد ساسانی، همیشه حکومت استان کرمان را برای آموزش سلطنت به عهده می‌گرفت. چون تصویر چند تن از ولیعهدان ساسانی در نقوش برجسته‌ی استان کرمانشاه موجود است، مردم آن منطقه به افتخار نقش ولیعهد ساسانی، استان‌شان را کرمانشاه نامیدند.

ج) ایران‌اینترنشنال تمامی جان‌باختگان ناآرامی‌های ۱۴۰۱ استان کردستان و کرمانشاه را، عضو گروهک-های جدایی‌طلب قلمداد می‌کرد!

د) نام استان خوزستان هرگز در اخبار ایران‌اینترنشنال استفاده نمی‌شد. اخبار خوزستان جدا از ایران و به صورت یک کشور مستقل بیان می‌شد.

ه) سخنرانی‌ها و پیغام‌های مولوی عبدالحمید به مانند یک رهبرِ خمینی‌وار مورد بحث و بررسی ایران-اینترنشنال قرار می‌گرفت.

ی) تمرکز اخبار و تبلیغات ایران‌اینترنشنال روی هنرمندان و سلبریتی‌های جدایی‌طلب و یا لااقل غیرملی‌گرا بود.

و) واژه‌ی **وطن** پیوسته توسط سخنگویِ جدایی‌طلبان یا اقوام جان‌باخته‌گان مرتبط با جدایی‌طلبان[۱۱۲]، به کار برده می‌شد. ولی هرگز واژه‌ی **ایران** یا **ملت ایران** در هیچ جمله‌ای از دهان ایشان خارج نمی‌شد.

٦- آمریکا و غرب

آمریکا[۱۱۳] و غرب طی ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ رفتاری دوگانه بروز می‌دادند. مخالفان خارج‌نشین جمهوری اسلامی گمان می‌کردند که غربی‌ها هنوز دارند سبک سنگین می‌نمایند که علیه جمهوری اسلامی اقدام

---

۱۱۲ از جمله پدر و مادر خود مهسا امینی. خانم مهسا امینی گرایش سیاسی نداشت و عضو هیچ گروهکی نبود. ولی متاسفانه پدرومادرش تلاش نمودند با فروختن جسد دخترشان به جدایی‌طلبان کاسبی کنند.

113 The Establishment

نمایند یا نه. بنابراین هرگونه خوش رقصی می‌کردند تا غربی‌ها را به حمایت از خویش برانگیزند.

موارد زیر رویکرد دوگانه غربی‌ها را تا حدی بیان می‌نماید:

۶-الف) در نخستین هفته‌ی ناآرامی‌های مهر ۱۴۰۱، رسانه‌های غربی خشونت‌های جمهوری اسلامی را بیشتر به فارسی و بسیار کمتر به انگلیسی گزارش می‌دادند.

در آن هفته، ابراهیم رییسی[۱۱۴]، رییس جمهورِ جمهوری اسلامی، برای نشست سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برد و غربی‌ها نهایت تلاش‌شان را نمودند تا اسباب ناراحتی‌اش ایجاد نشود. حتی

۱۱۴ قصاب تهران

مکرون، رییس جمهور وقت فرانسه، با وجود اخبارهایی که از ایران می‌آمد با رییسی ملاقات نمود[۱۱۵].

اتفاق عجیب‌تر روی اینترنت افتاد. در هفته‌ی نخستین ناآرامی‌های ۱۴۰۱، معترضان بسیار به نرم‌افزار واتساپ[۱۱۶] برای هماهنگی‌های مکان و زمان اعتراضات نیازمند بودند[۱۱۷]. واتساپ به ناگاه قطع شد. جمهوری اسلامی سال‌ها بود که اَپ‌های ارتباطی را فیلتر می‌نمود پس قطعی واتساپ هم قاعدتا" می-بایست کار جمهوری اسلامی می‌بود. ولی در کمال تعجب مشاهده شد که واتساپ فقط برای شماره

---

۱۱۵ حتی ظاهر را هم حفظ نمی‌کردند.

116 WhatsApp

۱۱۷ واتساپ در آن زمان فیلتر نبود.

موبایل‌های ایران از کار افتاده است! کسانی که با شماره‌های خارج از ایران روی واتساپ ثبت‌نام کرده بودند اصلا" فیلتر نبودند.

کاشف به عمل آمد که هلدینگ **متا**[118]، صاحب شرکت‌های اینستاگرام واتساپ و فیس‌بوک[119]، برای سانسور و سرکوب معترضان مهر ۱۴۰۱ با جمهوری اسلامی همکاری صمیمانه‌ای را انجام می‌دهد. این کمک برادرانه‌ی شرکت متا، به جمهوری اسلامی فرصت داد تا حلقه‌ی محاصره‌ی فیلتراسیون را ببندد.

کشف دیگر در مورد تواناییِ جمهوری‌اسلامی در بلوکه کردن VPNها بود. طی دهه‌ی ۹۰ شمسی،

118 META
119 Instagram, WhatsApp and Facebook

جمهوری اسلامی VPNهای بی‌شماری را موفقیت-آمیز بلوکه نمود و این امر را به عنوان یکی از توانایی-های بخش مهندسی سپاه پاسداران تبلیغ می‌نمود.

در مهر ۱۴۰۱ کاشف به عمل آمد که بلوکه نمودن VPNها با همکاری چند شرکت آلمانی انجام می‌شود و ظاهرا" تنگتر کردن حلقه‌ی سانسور به دور گردن ملت ایران، شکستن تحریم‌های آمریکا محسوب نمی-شود. در مهر ۱۴۰۱، آن شرکت‌ها بر ملا شدند ولی کمک خویش را در برهه زمانی حساس به جمهوری اسلامی نموده بودند[۱۲۰].

---

۱۲۰ پس از سال ۱۴۰۱، وقتی آب‌ها از آسیاب افتاد، دوباره شرکت‌های اروپایی به یافتن و بلوکه کردن VPNها برای جمهوری اسلامی مشغول شدند.

همچنین دولت بریتانیا، در گیرودارِ ناآرامی‌های ۱۴۰۱، محموله‌ی بزرگی از گلوله‌های پلاستیکی را برای کور کردن چشم ملت ایران به جمهوری‌اسلامی تحویل داد[۱۲۱].

۶-ب) پس از آن که اعتراضات خیابانی ملت ایران علیه جمهوری اسلامی گسترده‌تر شد. رسانه‌های انگلیسی زبانِ غربی‌ها شروع به گزارش جنایات جمهوری‌اسلامی نمودند[۱۲۲].

---

۱۲۱ شرط می‌بندم پول خوبی بابت گلوله‌ها دریافت نمودند!

۱۲۲ این هم بسیار جالب است. اخبار به زبان انگلیسی و فارسی، حتی در یک شبکه خبری، هرگز یکسان نیست. در حالی که اخبار فارسی بسیار لحن تندی دارد، اخبار انگلیسی بسیار ملایم است.

رسانه‌ها و دولت‌های غربی در تمام مدت ناآرامی‌ها، همواره جمهوری‌اسلامی را دولت ایران می‌نامیدند[۱۲۳]! حتی در روزهایی که عملاً" خیابان‌های تهران به دست ملت خشمگین ایران تصرف شده بود و ملت یک صدا فریاد می‌زدند: "مرگ بر رژیم بچه کُش"، همچنان جاستین ترودو[۱۲۴] میان معترضان ایرانی‌نژاد کانادا حاضر شد و جمهوری‌اسلامی را ایران خطاب کرد و ایران را مسئول جنایات جمهوری اسلامی معرفی کرد![۱۲۵].

---

۱۲۳ و می‌نامند.

124 Justin Trudeau

۱۲۵ در حالی که معترضان ایرانی‌نژاد کانادا، جمهوری اسلامی را رژیم اشغالگر ایران می‌دانستند و پلاکارت‌هایی با این مضمون حمل می‌کردند.

همچنین غربی‌ها و رسانه‌های‌شان پیوسته حقوق اقلیت‌ها را سرلوحه‌ی معرفی اعتراضات مهر ۱۴۰۱ قرار دادند.

غربی‌ها در تمامی اخبار و گفته‌های‌شان، مهسا امینی را با پسوند نژادی‌اش نام می‌بردند[۱۲۶]. این گونه انتشار مغرضانه‌ی اخبار، فقط باعث بیگانگی مردم خیابان‌ها با نقطه‌ی آغاز جنبش و دلسردی ایشان می‌شد[۱۲۷].

رسانه‌های غربی آشکارا به دنبال ایجاد تصویری از ایران چند تکه و تجزیه شده بودند. اخبار بخش‌های مختلف ایران را به گونه‌ای جلوه می‌داده و می‌دهند

۱۲۶ در حالی که در فرهنگ ایرانی، نام بردن یک نفر با نژادش مؤدبانه محسوب نمی‌شود و فقط در موارد بسیار خاص قابل تحمل است. فرض کنید،کسی را ترکه یا رشتیه صدا بزنند. چقدر عجیب خواهد بود!

۱۲۷ و نیروهای سرکوبگر کمک می‌کرد.

گویی استان‌های ایران، کشورهایی مستقلند که توسط فارس‌ها اشغال شده است! گویی این بخش‌ها برای ۲۵۰۰ سال گذشته در قاره‌ای دیگر حضور داشته‌اند و جزئی از ایران متحد و یکپارچه نبوده‌اند!؟

به علاوه اخبار فارسی رسانه‌های غربی، پیوسته اسلامِ تسنن را مظلوم معرفی می‌کرد! انگار فقط اسلام شیعه عقب مانده و قرون وسطایی است و اسلام تسنن سکولار و متجدد است! این تظاهر غربی‌ها به زیبا انگاری اسلام تسنن خنده‌دار مغرضانه و توهین‌آمیز به مخاطب است. هر آدم صاحب اندیشه انتقادی، می‌داند که شیعه و سنی هردو سر و ته یک کرباس هستند. ایرانی‌ها فقط شیعه هستند تا با پان عرب‌ها و پان

تورک‌ها تقابل نمایند و استقلال هویت خویش را حفظ کنند[۱۲۸].

۶-ج) وقتی به تصویر کُلی فعالیت‌های غربی‌ها در مهر و آبان ۱۴۰۱ می‌نگریم، متوجه می‌شویم که ایشان اصلا" به دنبال براندازیِ جمهوری اسلامی نبودند و به جز چند حرکت نمادین، همچون کوتاه کردن گیسوان زنان پارلمان اروپا یا عکس انداختن با سلبریتی‌های[۱۲۹] ایرانی، هیچ کار دیگری علیه جمهوری‌اسلامی انجام ندادند.

---

۱۲۸ امری که با سکولار شدن ایران، مذهب‌زدایی ملت ایران و بازگشت به ریشه‌های فرهنگ ایران باستان لزومی نخواهد داشت.

129 Celebrities

غربی‌ها پیوسته ایران را مسئول جنایات حادث شده در سال ۱۴۰۱ معرفی نمودند تا رسمیت جمهوری اسلامی به عنوان حکومت قانونی ایران را حفظ نمایند.

غربی‌ها انگیزه‌ی مالی و استراتژیک کافی برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی نداشتند و ندارند[۱۳۰].

ایرانی‌ها پیوسته نژاد اندیشمند خاورمیانه محسوب می-شده‌اند. بنابراین مستقر شدن یک دموکراسی مؤثر و قدرتمند در ایران، سایر ملل خاورمیانه را به تفکر و جنب‌وجوش وامی‌دارد و خاورمیانه را زیر و رو خواهد کرد.

---

۱۳۰ ایادی جمهوری اسلامی، همه جور خدمتی به غربی‌ها می‌نمایند. از کنترل چریک‌های منطقه گرفته تا منافع شرکت‌های نفتی غربی از تحریم‌های اقتصادی. خون ملت ایران هم برای‌شان مهم نیست و نخواهد بود.

غربی‌ها فقط ایده‌های تجزیه‌طلبی و دشمنی‌های قومی و قبیله‌ای را طی ناآرامی‌های ۱۴۰۱ تبلیغ نمودند. به این امید که تخم نفاق و بدبختی را در ذهن عده‌ای بکارند و در آینده‌ی دور از آن استفاده نمایند. به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها و غربی‌ها برنامه دارند که در آینده‌ی دور[۱۳۱] جرقه‌ی جنگ داخلی را در ایران بزنند و ایران را تکه تکه کنند.

با توجه به علاقه‌ی ملت ایران به تمدن و فرهنگ غرب، این همه غرض‌ورزی دولت‌های غربی به ملت ایران دلگیر کننده است.

---

۱۳۱ زمانی که به خاطر منافع‌شان ، بخواهند جمهوری‌اسلامی را با چیز دیگری جایگزین کنند.

۷- اسراییل

رویکرد اسراییل نسبت به ناآرامی‌های مهر ۱۴۰۱ کم-وبیش مشابه غربی‌ها بود! حتی یک بار هم دولت یا رسانه‌های اسراییل، جمهوری‌اسلامی را مجزا از ایران معرفی نکردند و پیوسته ایران را مسئول جنایت علیه اقلیت‌ها معرفی نمودند! در نتیجه‌ی این گونه‌ی بیان اخبار، فارس‌ها متهم تاریخی جلوه داده می‌شوند.

رسانه‌های اسراییل، با مهارت، از آوردن نام ملت ایران دوری می‌کردند. جوری که انگار یک گروه گمنام از انسان‌های آزادی‌خواه در حال مبارزه با ایران هستند!

این رویکرد رسانه‌های اسراییل بسیار مأیوس‌کننده بود. زیرا ملت ایران، ملت اسرائیل را **دوست** تاریخی

و متحد طبیعی خویش می‌دانند و انتظار ملت ایران از اسراییل بیش از این حرف‌ها بود[۱۳۲].

اقدامات و ترفندهای رژیم برای فرونشاندن انقلاب مهر ۱۴۰۱

جنایاتی که ایادی و بسیجیان جمهوری‌اسلامی طی پاییز ۱۴۰۱ مرتکب شدند در هیچ واژه‌ای نمی‌گنجد: وحشتناک خونین غمناک دردناک.

متاسفانه، برای گفتن سخن صادقانه و بی‌طرف، می-بایست احساساتم را خاموش کنم و وقایع را زیر لنزِ

۱۳۲ و می‌باشد.

اندیشه‌ی انتقادی پردازش نمایم. امیدوارم که بتوانم حق مطلب را ادا کنم.

۱- سرکوب و جنایت عیان

طبیعتا" نخستین رویکرد هر رژیم دیکتاتوری علیه اعتراضات، خشونت است. جمهوری‌اسلامی چندین نهاد چماق‌دار و سرکوبگر دارد. تعداد بسیار زیاد این نهادهای سرکوبگر، طبیعت خارق‌العاده‌ی رژیمی را نشان می‌دهد که سیستم امنیتی‌اش و اهدافِ سران‌ش از سایر دیکتاتوری‌های منطقه‌ای فراتر و پیچیده‌تر می-باشد:

الف) نیروهای بسیج

ب) وابستگان و اقوامِ تولیت امامزاده‌ها و آخوندزاده-ها

ج) وابستگان خانواده‌های ایثارگران

د) اراذل و اوباش سازمان‌دهی شده

ه) سپاه پاسداران - ضد شورش

و) سپاه پاسداران — امنیت سپاه

ز) سپاه پاسداران — بخش نظامی داخلی

ی) سپاه پاسداران — سپاه قدس

ف) پلیس — ضد شورش

ق) پلیس — نیروی انتظامی

ث) ارتش – ضد شورش

ص) ارتش – بدنه اصلی

و چندین نهاد دیگر.

نمایش بی‌رحمی و رژه‌ی آدم‌کُش‌ها اهرم اصلی دستگاه سرکوبِ رژیم می‌باشد. من چند صحنه از ارعاب و خشونت ایادی جمهوری اسلامی را در اینجا بیان می‌نمایم:

۱-۱) استفاده از باتوم و چماق به قصد کُشتن و معلول کردن معترضان:

نیروهای امنیتی جمهوری‌اسلامی از هرگونه تعقیب قانونی مصون هستند. مثل آب خوردن آدم می‌کُشند.

طرفداران و رسانه‌هایِ جمهوری‌اسلامی استفاده از باتوم را با پلیس آمریکا و اروپا قیاس‌مع‌الفارق می‌نمایند. چنین قیاسی غلط است. زیرا در کشورهای دارای دموکراسی چندین مجرای قانونیِ اعتراض و شکایت برای مردم وجود دارد و اعتراض خیابانی گسترده به ندرت اتفاق می‌افتد. در نهایت اگر اعتراض خیابانی کارش به زدوخورد با پلیس بکشد، پلیس کشورهای دارای دموکراسی[۱۳۳] فقط برای پراکنده کردن معترضان از باتوم استفاده می‌نماید.

۱۳۳ در این وهله‌ی زمانی، فقط کشورهای اروپای شمالی به خصوص کشور سوئد دارای دموکراسی هستند. آمریکا و کشورهای انگلیسی زبان دموکراسی و قوانین حقوق بشر ناپایداری دارند که نمی‌تواند الگوی پیشرفت قرار گیرد. فرانسه ایتالیا و اروپای شرقی هم که دموکراسی محسوب نمی‌گردند.

درحالی که چماقداران جمهوری‌اسلامی معترضان را شکار می‌کنند، چون اعتراض در جمهوری‌اسلامی جُرم است.

۱-۲) کور کردن معترضان با تفنگ ساچمه‌ای:

استفاده از گلوله‌های پلاستیکی و ساچمه‌ای برای کور کردن معترضان در دنیا مُد شده است[۱۳۴]. طی مهر و آبان ۱۴۰۱، کشور بریتانیا لطف کرد و یک محموله‌ی غول‌پیکر از ساچمه و گلوله پلاستیکی به جمهوری-اسلامی تحویل داد تا ایرانی‌ها را با آن کور کنند.

۱۳۴ پلیس فرانسه این جنایت را طی شلوغی‌های ژاکت زردها اختراع نمود!

۱-۳) شکستن شیشه‌ی ماشین‌هایی که در ترافیک شلوغی‌های اعتراضات گیر افتاده‌اند:

برای ایجاد رعب و وحشت تا کسی به معترضان در حال کُشته شدن کمک نکند.

۱-۴) یورش به داخل خانه‌ها و مغازه‌های نزدیک و اطراف محل اعتراضات:

درست مانند قرون وسطا، مأموران امنیتی و چماقداران رژیم معترضان را تعقیب می‌کنند و به تخریب اموال، ضرب و شتم و بازداشت هر کسی که معترضانِ فراری را به داخل مغازه یا خانه خود پناه دهد، اقدام می‌کنند.

۱-۵) تنبیه وسط خیابان[۱۳۵]:

نیروهای امنیتی و پلیس ضدشورش جمهوری‌اسلامی، برای ترساندن رهگذران، یک معترض را به جایی دست‌بند می‌زدند و او را برای ساعت‌ها در ملأ عام با باتوم یا گلوله‌های پلاستیکی آسیب می‌زدند. آن فرد دست‌بندزده، معمولاً" بر اثر جراحات دچار معلولیت و گاهی مرگ می‌شد. فیلم‌هایی که از چنین جنایاتِ وحشیانه‌ای ضبط شده، روی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شد[۱۳۶].

---

۱۳۵ من همین‌طور اشک می‌ریزم و می‌نویسم. امیدوارم بتوانم حق مطلب را ادا کنم.

۱۳۶ و می‌شود.

۱-۶) بازداشت‌های گسترده:

طی پاییز ۱۴۰۱ بازداشت‌های معترضان و مخالفان چنان گسترده توسط ایادی رژیم انجام شد که وقتی خیابان شلوغ می‌شد، هر کسی که در محدوده‌ی شلوغی‌ها حضور داشت را سوار خودروهای غول‌پیکر می‌کردند و به زندان‌های نامعلوم منتقل می‌نمودند. بازداشت‌ها بدون توجه به سن و با نهایت خشونت انجام می‌شد. جان انسان‌ها تنها چیزی است که برای رژیم سفاک و اشغالگر جمهوری‌اسلامی ارزش ندارد[۱۳۷].

---

۱۳۷ آمارهای غیررسمی نشان از دستگیری ۳۰ هزار نفر در پاییز ۱۴۰۱ دارد. دستگیری‌ها آن قدر گسترده بود که شرکت‌های تولید لبنیات از جمله "میهن"، کامیونت‌های شرکت را در اختیار نیروهای امنیتی گذاشتند تا بازداشتی‌ها را در کامیونت‌های بستنی و لبنیات جابجا کنند. آمبولانس-های اورژانس هم برای حمل‌ونقل نیروهای بسیج و چماقداران به کار گرفته شدند.

۱-۷) تجاوز و تعرض جنسی:

تجاوز و تعرض جنسی به زندانیان مرد و زن و بچه، روال عادی بازداشتگاه‌های جمهوری‌اسلامی است. تا به حال چندین مستند درباره‌ی آن ساخته شده است[۱۳۸].

طی انقلاب ۱۴۰۱، تعرض جنسی علنی به زنان بازداشتی، در میانه‌ی خیابان و ملأعام به عنوان تنبیهی علیه زنان معترض به کار گرفته شد[۱۳۹].

---

۱۳۸ تجاوزهای جنسی به مخالفان مؤنثِ چپ و بهایی در دهه‌ی ۶۰ شمسی و تجاوزهای جنسی به مردان در زندان کهریزک، طی سرکوب جنبش سبز سال ۸۸ امری شناخته شده است. به قول آن شاعر گمنام:

من همش عاشق اینم، توی کهریزک بمونم -- ولی من صاحب بطری، تو بگی که نمی‌تونم

۱۳۹ یک نفر که در آن زمان سربازی خود را در بسیج می‌گذراند، با خوشحالی تعریف می‌کرد که فرمانده بسیج پایگاه گفته: "دختر و پسر رو که می‌گیرید، تمام جونشون رو انگشت کنید" :/

۱-۸) نمایش قفس‌ها:

در جاهای مختلف شهرها ابزارهای سرکوب و تهدید به نمایش گذاشته شد. مثلا" یک بار در ترافیک گیر افتاده بودیم، وسط خیابان یک ماشین قفس‌دار را با درِ باز پارک کرده بودند و چماقداران نقابدار رژیم به ملت چشم قرّه می‌رفتند.

۱-۹) شلیک مستقیم و قتل:

جالب اینجاست که طی انقلاب ۱۴۰۱ کُشتن با اسلحه-ی گرم به ندرت اتفاق افتاد![۱۴۰] ولی در مواردی به طور فنی، یک نفر خاص را با تیر می‌زدند تا جمعیت را پراکنده یا هراسان سازند.

۱۴۰ اکثر قتل‌ها توسط چماق و باتوم صورت گرفت و بیشتر پس از دستگیریِ افراد معترض.

۲- کمک گرفتن از رسانه‌های سعودی و غربی برایِ تبلیغ معترضان به عنوان تجزیه‌طلب:

ملت ایران از تجزیه‌طلبان متنفر هستند. خاطره‌ی وحشتناک جدایی ایالات قفقاز[۱۴۱] و هرات[۱۴۲] هنوز بدترین کابوس ملت ایران است.

طی پاییز ۱۴۰۱، رسانه‌های غربی و سعودی[۱۴۳] بی-شرمانه گروهک‌های تجزیه‌طلب را تشویق و تبلیغ می‌نمودند. دلایل غربی‌ها و سعودی‌ها برای این امر را در بخش‌های پیشین این نوشته بررسی نمودیم.

---

۱۴۱ معاهده‌های گلستان و ترکمانچای

۱۴۲ جنگ ایران-بریتانیا و تصرف هرات توسط نیروهای بریتانیا و پشتو

۱۴۳شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال

جمهوری‌اسلامی هم از خدا خواسته، تمام قُوای رسانه‌هایش را متمرکز کرد تا خودش را تنها حامی یکپارچگی و حفظ تمامیت ارضی ایران معرفی نماید. تنها مشکل شاهزاده رضا پهلوی بود که با توجه به پیشینه‌ی پدروپدربزرگش، یک رهبرِ اَبر ملّی محسوب می‌شد.

وقتی شاهزاده رضا پهلوی، همچون نادان‌ها همنوای سعودی‌ها، آواز فدرال و خودمختاریِ اقتصادی برای اقلیت‌ها سر داد، تبلیغات جمهوری‌اسلامی موفق واقع شد. موفقیتِ جمهوری اسلامی چنان بود که یأس و ناامیدی تا مغز استخوان ملت ایران حس شد.

۳- اهرم اقتصادی:

پاییز ۱۴۰۱ شاهد سقوط ارزش پول و گرانی‌های بی-سابقه بود. این امر به دو دلیل اتفاق افتاد.

نخست آن که جمهوری‌اسلامی گرانی مصنوعی ایجاد کرد تا معیشت مردم سخت شود، کارگران مجبور به اضافه‌کاری بیشتر گردند و در خیابان‌ها ظاهر نشوند[۱۴۴]. دوم آن که نقدینگی عظیمی برای پرداخت به چماقداران چاپ شد که باعث سقوط ارزش پول شد[۱۴۵].

۱۴۴ طرفداران رژیم روی اینترنت به صراحت می‌گفتند که همه چیز را آن قدر گران می‌کنیم تا نفس ایرانی‌ها بالا نیاید.

۱۴۵ حقوق ماهیانه ضدشورش و چماقداران چندین برابر شد تا آدم‌کشی را برای‌شان دلپذیر سازد.

صاحبان صنایع و شرکت‌های خصوصی هم که ایادی جمهوری‌اسلامی هستند به بهانه‌های گوناگون اضافه-کاری‌های مسخره و طولانی را برای کارگران اجباری نمودند تا مردم ناراضی را سرکار بگذارند و به رژیم خدمت کنند.

۴- استفاده از نیروهای نیابتی:

طی مهر و آبان ۱۴۰۱، جمهوری‌اسلامی چماقدار کم آورد! رژیم اقدام به واردات جنایتکار از کشورهای دیگر نمود.

در این وهله زمانی، تعداد فراوان عرب‌هایی که اصلا" فارسی نمی‌دانستند در مترو تهران قابل توجه بود. این خارجی‌های جنایتکار برای اندک پولی از یمن لبنان

سوریه بنگلادش پاکستان و افغانستان[۱۴۶] آورده شدند تا ملت ایران را بکُشند. اکثر ایشان با نقاب به انجام وظیفه می‌پرداختند تا افکار عمومی را کمتر تحریک سازند و کم تعداد بودن چماقداران رژیم آشکار نگردد[۱۴۷].

۷- تهدید به تخریبِ بناهای تاریخی و فرهنگی:

این روش سرکوب در استان فارس اتفاق افتاد. ماشین-های شهرداری را فرستادند تا آشغال را در نزدیک بناهای تاریخی همچون نقش رستم تخلیه کنند. یا آن

۱۴۶ افغانی‌ها که به تعداد کافی در داخل کشور موجود بودند.

۱۴۷ جالب اینجاست که رژیم روی اینترنت تبلیغ می‌کرد که کمبود ضدشورش را با بچه‌های یتیم‌خانه‌ها جبران نموده است تا به نوعی حس ترحم مردم را بر انگیزد و خشونت متقابل معترضان علیه چماقداران را کاهش دهد.

که خبر از احتمال تخریب بناهای مهم هخامنشی می-
دادند و به نوعی ملت ایران و مردم استان فارس را
تهدید می کردند.

نمادهایِ انقلاب مهر ۱٤۰۱

یکی از بزرگترین مشکلات انقلاب مهر ۱۴۰۱
نمادسازی‌های آن بود. مخالفان جمهوری‌اسلامی این
جنبش را دارای سه نماد معرفی می‌نمایند.

۱- کلمه‌ی رمز:

اصطلاح کلمه‌ی رمز توسط پدرِ مهساامینی در
خاکسپاری مهساامینی مطرح شد. او نام دخترش
"مهسا" را کلمه‌ی رمز مبارزه قلمداد کرد[۱۴۸].

---

۱۴۸ ایشان در آن زمان نفرمودند، منظور از **مبارزه**، مبارزه برای چیست!

استفاده از نام یک دختر گمنام به عنوان کلمه‌ی رمز یک انقلاب، هیجان‌انگیز و افسانه‌وار بود. بنابراین به سرعت مورد علاقه‌ی معترضان قرار گرفت.

ولی پس از اندک زمانی، پدرومادر مهساامینی گرایشات به گروهک‌هایِ تجزیه‌طلب را اظهار داشتند. حتی پدر مهساامینی، به بهانه‌ی این که دخترش را در خانه با نام محلی "ژینا" صدا می‌کرده است، کلمه‌ی رمز را از "مهسا" به "ژینا" تغییر داد!

در نهایت کلمه‌ی رمز که قرار بود معترضان را با هم متحد سازد، نقطه‌ی جدایی مبارزان شد. زیرا ژینا یک واژه‌ی محلی است و عملا" توسط جدایی‌طلبان به عنوان نماد استقلالِ سرزمین خیالی‌شان تبلیغ شد.

طی مهر و آبان ۱۴۰۱، هر روز در سرتاسر ایران، صدها نفر توسط رژیم جمهوری‌اسلامی به قتل می‌رسیدند. واژه‌ی "ژینا"، که جدایی‌طلبان مختص خویش فرض می‌کردند، کشته‌شدگان ملت ایران را پوشش نمی‌داد. در نتیجه انگیزه‌ی کمتر و کمتری توسط این نمادگذاری برانگیخته می‌شد.

۲- شعار:

شعار اصلی مهر ۱۴۰۱، "زن زندگی آزادی" بود. این شعار برگرفته از شعارهای حزب کمونیست بخش کُردنشینِ کشور ترکیه است[۱۴۹].

---

۱۴۹ توجه شود که بخش کُردنشین کشور ترکیه، حاصل قتل‌عام و پاکسازیِ نژادی ارمنی‌های آناتولی می‌باشد. جنایت علیه ارمنی‌ها توسط کُردهای مسلمان تحت فرمان تورک‌ها انجام شد.

این شعار شامل همه‌ی اجزایی می‌شد که حرکت ملت ایران را در آن وهله‌ی زمانی تفسیر می‌نمود. آغاز جنبش با یک زن ایرانی، درخواست حداقل‌هایِ زندگیِ شرفتمندانه برای ملت ایران و بدست آوردن آزادی مدنی و اجتماعی برای ملت ایران.

ولی عده‌ی کمی جدایی‌طلب، که همه‌شان سال‌هاست در غرب زندگی می‌کنند، نمادسازیِ این شعار را هم خراب نمودند.

به محض آن که این شعار در میان معترضان محبوب شد، جدایی‌طلبان[۱۵۰] آن را مصادره نمودند. سرانجام این شعار که قرار بود وحدت کلمه ایجاد نماید، به دو گونه توسط مخالفانِ خارج‌نشین نگارش شد: فارسی و

۱۵۰ به بهانه‌ی آن که این شعار برگرفته از شعارِ حزب کمونیست کُردستان ترکیه است.

کُردی. انگار ملت دو کشور مختلف در حال مبارزه برای کسب آزادی بودند.

خنده‌دار اینجاست که لهجه‌ی کُردی تفاوتِ خیلی اندکی با فارسی معیار دارد. جدایی‌طلبان مجبور شدند پلاکارت‌های‌شان را از قصد متفاوت‌تر بنویسند تا فارسی و کُردی با همدیگر اشتباه نشود[۱۵۱]. مثلا" واژه-ی آزادی را ئازادی نوشتند تا پلاکارت‌های‌شان با پلاکارت‌های فارسی یکسان نگردد. همیّت غربی‌ها برای تبلیغ پلاکارت‌های جدایی‌طلبان[۱۵۲] آشکار و تهوع‌آور بود.

۱۵۱ دشمنی ایشان با زبان فارسی و نژادپرستی‌شان آشکار و عیان بود.

۱۵۲ که تعدادشان نسبت به ملت ایران انگشت‌شمار بود.

با سپاس از رسانه‌های غربی و تجزیه‌طلبانِ خائن، شعار زن زندگی آزادی بی‌اثر و مسخره شد.

۳- گیسوان افشان:

مبارزه با گشت ارشاد و حجاب اجباری، نماد دیگر معترضان مهر ۱۴۰۱ بود. خیلی سریع بریدن گیسوان و برداشتن روسری، از حرکات اصلی معترضان به جمهوری اسلامی گشت.

در ابتدا، مبارزه با حجاب اجباری تأثیر خوبی داشت. زیرا تفاوت میان قوانین قرون وسطایی اسلام با فرهنگ پیشروی ایران را مشخص می‌ساخت. همچنین باعث

فرض کنید که روز یکم جولای، من با یک پلاکارت به خیابانی در نیویورک بروم و خواستار جدایی ایالتِ آریزونای آمریکا به عنوان کشور افغانستانِ غربی بشوم. همه‌ی دوربین‌ها روی من متمرکز شوند و همه‌ی رسانه‌های غربی حق را به من بدهند!

حمایت گروه‌های فمینیست و LGBT کشورهای غربی از جنبش ملت ایران شد.

ولی دیری نپایید که جمهوری‌اسلامی گشت‌های ارشاد را متوقف کرد و موقتا" حجاب را در سطح شهرها اختیاری نمود تا میزان زد و خورد نیروهایش با مردم را کاهش دهد[۱۵۳]. در پاییز و زمستان ۱۴۰۱، آن قدر زنان بی‌حجاب در سطح شهر دیده می‌شدند که

۱۵۳ فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی از حجاب و قوانین اسلامی به شکل افسار استفاده می‌نماید. گاهی افسار را شل می‌کند و گاهی می‌کشد بسته به منافع‌اش. مثلا" از انقلاب ۵۷ تا پایان سال ۵۸ حجاب اختیاری بود و زنان بی‌حجاب را به عنوان تبلیغ آزادی انتخابات جلوی دوربین می‌آوردند چون به نفع‌شان بود.

دیگر بی‌حجابی اثر مبارزه‌ی مدنی‌اش را از دست داد[۱۵۴].

قشرخاکستری

برای آن که یک انقلاب اتفاق بیفتد، نیاز است که ۷٪ جمعیت ایران[۱۵۵] به طور فعال در انقلاب شرکت نمایند و لااقل ۵۰٪ جمعیت حمایت لجستیکی از جنبش نمایند[۱۵۶].

---

۱۵۴ آقازاده‌ها و ایادی رژیم از زنان ایرانی به عنوان طعمه‌ی جنسی و برای چیدن ویترین شرکت-های خویش استفاده می‌کنند. قوانین حجاب در جمهوری‌اسلامی بسته به منافع ایادی رژیم قابل خم‌شدن است.

۱۵۵ حدود ۳ تا ۵ میلیون نفر

۱۵۶ رأی‌گیری‌های ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی طی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ شمسی با عدمِ مشارکت ملت ایران مواجه گشت. فقط ایادی رژیم در این رأی‌گیری‌ها شرکت نمودند. ارقام لو رفته از مراکز شمارش آراء نشان داد که حداکثر ۱۳٪ جمعیت واجدشرایط

طی مهر ۱۴۰۱، با گستردگی اعتراضات در سراسر کشور، جمعیت کافیِ انقلاب فقط برای یک یا دو روز ظاهر شدند[۱۵۷].

پرسشی که بسیاری از مخالفان خارج‌نشین بیان می-کردند: این بود که با توجه به مخالفت آشکار اکثریت مردم ایران با جمهوری اسلامی، چرا بقیه جمعیت ملت ایران به معترضان نمی‌پیوندند؟

مشارکت نموده‌اند. با توجه به این که نیمی از این تعداد ارتشی‌ها و بینوایان تحت پوشش کمیته امداد هستند، ایادی جمهوری اسلامی به طور خالص ۶ تا ۷٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.

۱۵۷ من یکی از آن روزها در خیابان بودم. عملا" خیابان‌های برخی مناطق تهران به تصرف معترضان درآمده بود. ایادی رژیم قایم شده بودند و فقط مناطق حساس و دولتی توسط نیروهای امنیتی محافظت می‌شد.

مخالفان خارج‌نشین، نام اکثریت نظاره‌کننده‌ی ایران را قشر خاکستری گذاشتند، یعنی کسانی که هنوز برای اعتراض به خیابان نمی‌آیند و می‌ترسند.

اینجاست که عدم اتصال مخالفان خارج‌نشین با ملت ایران آشکار می‌شود. با توجه به مواردی که بالاتر بیان نمودیم[۱۵۸]، نپیوستن و تردید بسیاری از مردم برای ریختن به خیابان، طبیعی می‌باشد. ولی مخالفان خارج-نشین از ملت ایران طلبکار بودند و ملت ایران را با واژه‌ی توهین‌آمیزِ خاکستری توصیف می‌نمودند.

۱۵۸ خشونت رژیم، نمادسازی تفرقه انگیز، تلاش بیگانگان برای تبلیغ تجزیه‌طلبان و ...

یخ بستنِ دریایِ آتش

جمهوری‌اسلامی ترفندها و اقداماتی حساب‌شده را به کار بست و حتی از مخالفان خارج‌نشین‌ش هم سواری گرفت تا انقلاب مهر ۱۴۰۱ را مدیریت کند.

غربی‌ها و سعودی‌ها هم جمهوری‌اسلامی را یاری رسانیدند. سرانجام در آذر ۱۴۰۱، اعتراضات خیابانی رو به کاهش گذاشت. جوی از اختناق و ترس بر ایران سایه افکند. آن قدر دلگیر که قلب ملت ایران به ژرفایِ نااُمیدی و ترومای جمعی سقوط کرد. کسی چیزی نمی‌گوید لیک همه می‌دانند که جمهوری‌اسلامی و ایادی جنایتکارش ایرانی نیستند و اشغالگرانی بی‌رحم و تبهکار هستند.

از تبعات مهر ۱۴۰۱ می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱- از بین رفتن مشروعیت جمهوری اسلامی در میان عامه ملت ایران به عنوان حکومت ایران:

جمهوری‌اسلامی علنا" نشان داد که جان هزاران هزار ایرانی را می‌گیرد تا فقط یک روز بیشتر در قدرت بماند. تا وقتی‌که جمهوری‌اسلامی وجود دارد، ایرانی‌ها در ایران امنیت و رفاه ندارند و نخواهند داشت.

ملت ایران، دیگر تیم ملی فوتبال و المپیکِ جمهوری اسلامی را از خویشتن نمی‌بیند و ایشان را تشویق نمی-کند.

۲- عدم مشارکت ملت ایران در رای‌گیری‌های نمایشی جمهوری‌اسلامی:

ملت ایران پیوسته خودش را قانع می‌کرد که شاید امیدی به جمهوری‌اسلامی باشد، پس از سرکوب انقلاب ۱۴۰۱، کاملا" از رای دادن در انتخابات‌های رژیم دست کشید.

۳- اختناق و خفقان بی‌سابقه:

همه از هم می‌ترسند و هیچ‌کس جرأت سخن گفتن یا هرگونه فعالیت فرهنگی اجتماعی را ندارد.

درست بعد از سرکوب انقلاب ۱۴۰۱، بسیاری از مردم به ویژه در شهرهای بزرگ، مجبور به جابه‌جا کردن محل سکونت خود شدند. چون ایشان در شلوغی‌ها

مشارکت کرده یا از پنجره‌ی خانه‌شان علیه رژیم شعار داده بودند. توسط مخبران محله و جاسوسان رژیم شناسایی شده و خطر دستگیری یا آزار و اذیت‌شان وجود داشت[۱۵۹].

۴- عدم حضور ملت ایران در مراسم‌های مذهبی:

مسجد رفتن و هیأت‌های مذهبی خالی از هرگونه شخص ایرانی گشته است و فقط ایادی رژیم به مراسم‌های شب احیا اربعین و عاشورا می‌روند[۱۶۰].

---

۱۵۹ یکی از دوستان من که فقط شاهدِ زد و خوردهای خیابانی از بالکن منزلش بود، توسط کلانتری محل احضار شد و برای پدرش پرونده‌ی اقدام علیه امنیت ملی تشکیل دادند!

۱۶۰ رسانه‌های سعودی بسیار تبلیغ می‌کنند تا اقلیت‌های اهل تسنن را مذهبی‌تر سازند. شاید امید به آغاز جنگ مذهبی و دامن زدن به جدایی‌طلبی دارند.

ملت ایران دارد از مذهب فارغ‌التحصیل می‌گردد ولی سعودی‌ها غربی‌ها و BBC همچنان خواب اسلام واقعی می‌بینند!؟

سخن پایانی

تصویر رسانه‌ای غربی‌ها و سعودی‌ها از حوادث انقلاب ۱۴۰۱، غرض‌ورزانه و در جهت منافع خودشان بود. پروپاگاندایِ تجزیه‌طلبان و سخنان تفرقه‌افکن در صدر رسانه‌های‌شان قرار داشت.

در این وهله‌ی زمانی غربی‌ها به دنبال تغییر رژیم جمهوری‌اسلامی نبودند ولی از فرصت استفاده کردند تا تصور و تخیلِ مورد نیاز برای تجزیه ایران در آینده-ی بسیار دور[۱۶۱] را القا نمایند.

مخالفان خارج‌نشین جمهوری‌اسلامی، خواسته یا ناخواسته، با رسانه‌های غربی همراه شدند و راهشان از ملت ایران جدا شد. نابخردی و خیانت مخالفان

۱۶۱ که جمهوری‌اسلامی کاربردش را برای غربی‌ها از دست بدهد.

خارج‌نشین، به جمهوری‌اسلامی کمک نمود تا انقلاب مهر ۱۴۰۱ را مهار کند[۱۶۲].

در حال **حاضر**[۱۶۳] جریان درست و حسابی و یا رهبر همفکر ملت ایران برای براندازی جمهوری‌اسلامی وجود ندارد. ولی یک چیز مسلّم گشته است؛ پس از مهر ۱۴۰۱، جمهوری‌اسلامی پیوسته در حال ریزش است. سقوط اتفاق خواهد افتاد ولی چه زمان و چگونه‌اش، می‌بایست به دست ملت ایران رقم بخورد.

یه موقع فکر نکنید ما می‌خواهیم ایادی جمهوری اسلامی را بُکُشیم! نه، اصلا". ما می‌خواهیم پوست‌شان را زنده زنده بکَنیم، گوشت‌شان را خواهیم خورد.

---

۱۶۲ متاسفانه تجزیه‌طلبان پوشش رسانه‌ای عظیمی را از غربی‌ها دریافت می‌کردند و می‌کنند.

۱۶۳ تابستان ۱۴۰۳

به شما ایادی و طرفدارانِ جمهوری‌اسلامی هشدار می‌دهیم: "از زمان جنگ لذت ببرید، زیرا زمان صلح خونین خواهد بود!"

/عزیز غاز (تخلص)